

عشما بی‌طرف همداں حرکت کردند. از طرف دیگر اهالی قزوین بر افغانان تاخته
 دوهزار نفر از آمار را بکشتند و همچنین در بعض نقاط دیگر همین معامله را باین
 طایفه کردند. پسر عم محمود اشرف که دل‌خوشی از او نداشت از ایران بچاب
 قندهار رفت. محمود از بیم آنکه مبادا اهالی اصفهان مانند سایر نقاط بر افغانان
 بتازد دست ستم بگشاید و سیصد نفر از امرای ایران را دعوت کرده همه را بقتل رسانید
 و در دست طفل بائرا هم از شهر بیرون برده بکشت. همچنین سه هزار نفر از قراولان
 سلطان حسین را بهلاک رسانید سپس حکم کرد تا پانزده روز اصفهان را قتل‌عام
 نمودند و اموال آمار را بیغما بردند و بچارجارحه را در مصیقه انداخت و مال فراوان از
 آنان گرفت خلاصه بیداد محمود از حد گذشت حتی قری اطراف اصفهان و برانه
 گش چون شیراز بدست یکی از سرداران افغان فتح شد اهالی را از دم تیغ بگذراندند
 عدم پیشرفت محمود در بعضی نقاط مخصوصاً در یزد و کشته شدن عده‌ای از لشکریان
 او در آن حدود افغانان را محمود دل‌سرد کرد و حتی در صدد شورش برآمدند محمود
 باچار پسر عم خود اشرف پسر عبدالله را از قندهار بطلبید و و لیعهد خویش نمود -
 چنانکه قبلاً اشاره کردیم محمود عم خود عبدالله را کشته بود و از این سب اشرف
 باطناً با او عداوت داشت و چون طرف بوجه افغانان گردید محمود بکلی بیچاره شد
 و مثلاً بیک گونه مال بخواست گردید و خواست با کم خوردن عذا و ریاضت دادن نفس
 خویش از عالم عیب مندو طلبد ولی این اقدام او را درنده سر کرد و بسیاری از
 شاعران گان صفویه را بقتل رسانید در آخر اصحاب اشرف را به سلطنت برداشتند
 و بروایتی محمود با مر او کشته شد (۱۹۳۷)

اشرف چون میخواست با تدبیر و حیلۀ اماس حکمرانی خود را مستحکم
 نماید ، در آرزوهای خویش فتاری نالامعنیان نهاد و اراعمال محمود اظهار قهر
 کرد ، در آن اوقات اوضاع ایران نهایت درهم و برهم بود پسر سلطان حسین که
 ظهیراسب میرزا نام داشت در موقع محاصره هرات در زمان محمود از اصفهان خارج
 شده بود چون حصر فتح آن شهر زان بدست اصحابیان شنید عموان پادشاهی بر خود نهاد
 و در صدد آن بود که با او گداشتن داعستان ، سیروان ، گیلان ، مازندران و استرآباد

بدولت روس بامساعدت روسها مجدداً بر تخت نشیند . همچنین از عثمانیها کمک خواست ولی آنان درخواست او را رد کردند . در همان اوقات عثمانیها کردستان ، ایروان ، نخجوان ، مراغه ، خوی و ازنستانرا تحت تصرف خود درآوردند . تبریزیان باند داشتن توپ در مقابل لشکر عظیم عثمانی بقدری شجاعت و دلاوری بخرج دادند که نظیر آن کمتر دیده شده ولی پس از آنکه بیست هزار از دشمن را بحداک هلاکت افکندند و در کوچه و برزن شهر با آنها جنگیدند در آخر بشرط اینکه باعیال و اطفال خود در امان به اردبیل روند شهری مسکنه را تسلیم نمودند . یاری در سال ۱۱۳۷ بین روس و عثمانی چنین اتفاق گشت که تمام ایالات سواحل دریای خزر تا اوس متعلق به روسها باشد و ایالات غربی و شمال غربی در تصرف عثمانیها باقی بماند و یکدیگر را در پیشرفت این مقصود مساعدت نموده هر کس را که لایق میدانند پادشاه سایر ایالات ایران کند . چون اشرف جای محمود نشست و مشاهده کرد که روس و عثمانی در دفع افغانها متفقند و شاید در نظر دارند طهماسب را بر تخت نشانند از در حلیه در آمدن سبیری به اسلامبول فرستاده جمعی از علماء سنت را بطرف خود جلب کرد که چون افغانان حکمرانی شیعه را در ایران بر انداختند و دایه اهل سنت بر افراشتند جنگ دولت عثمانی با آنان و موافقتش بادولت روسیه که حکومت نصاری است برخلاف شرع انوراستند . همچنین در میان لشکر ترکان که بطرف اصفهان می آمدند اختلاف انداخت و آنانرا شکست داد ولی برای جلب رضایت دولت عثمانی اسیران را زها ساحت و غنائم را مسترد داشت و بالاخره حلیفه عثمانی داسر و در حدود شاحوت و مقرر داشت که کلیه بلاد ایران که در دست عثمانیان افتاده بود یعنی کردستان ، خوزستان ، آذربایجان و قسمتی از عراق عجم حتی طهران متعلق به آن دولت باشد و در مقابل این بدل و بخشش اجباری حلیفه عثمانی او را پادشاه ایران شناخت . اشرف تصور میکرد که دیگر آسوده خاطر میتواند در بقیه ایالات ایران غیر از آنچه در دست روسها افتاده بود حکمرانی کند که ناگاه مادر مبین رشیدترین فرزندان خود را برای استحلاص ایران مأمور ساخت و دست قدری از آستین پادشاه اوسا در بر آورد و در آنک مدتی به حفظ اموال او را

برود سیاه نشانده واز ایران برآند و دسب معدی عثمانیا برا کوتاه نموده ایالات از دسب رفته ایرا در انگر هب ، بلکه دامنه فتوحات خود را تا پاینخت هند رسانید .

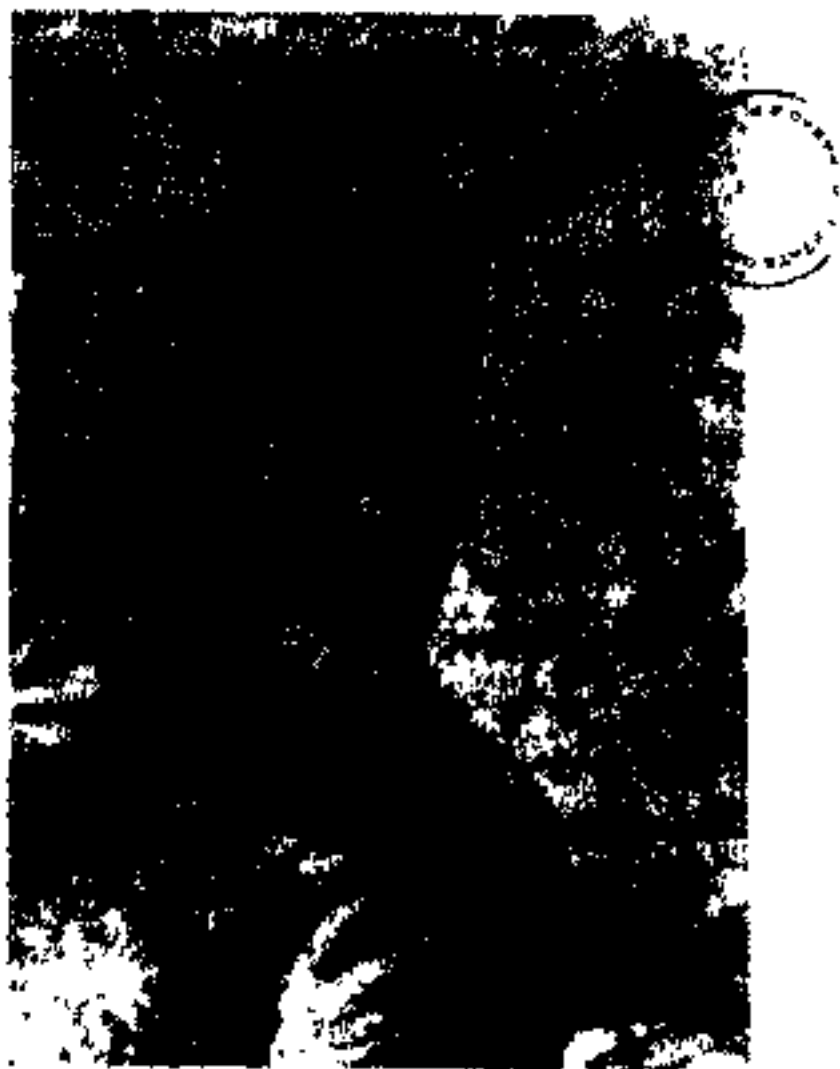
میتوان گفت سلسلهٔ صفوی پدیدارمان سلطان حسن معرص گردید اما طم مناسب مرزا که بخود لقب شاهي داده بود در فرح آباد هارندزان بسرمی برد و از برای خود دریم درباری داده بود فتحعلیخان فاجار برای بسرفه منظور خویش با او اظهار همراهی میکرد در هر حال ماطلوع گو کب ددزی کاری از پیش نرفت و از آن تاریخ هم شاه طم مناسب آلب دسب آن سردار داهی گردید .

فصل سوم

نادر شاه افشار و اعقاب وی

نادر (نندقلی) پسر امامقلی از قبیلۀ افشار است . تولدش در سنۀ ۱۱۰۰ هجری در ایبورد (خراسان) رخ داد پدرش از پوسین دوزی تحصیل معاش می کرد و شاید نادر هم در اوایل عمر همین شغل را داشته است . نادر در ایام جوانی مصائب پیشمار دیده ورنج بسیار کشیده است ولی در هر مورد اظهار تهور و شجاعت کرده است . در سن هفده سالگی بدست ازبکن اسپر گشت و مادرش در اسارت مرد . پس از اینکه نادر خود را از قید اسارت نجات داد و بخراسان مراجعت کرد ، جمعی را در اطراف خود گرد آورده دلیر یها نمود تا جلب توجه حکمران خراسان ملک محمود را کرد و در خدمت او در آمد و در جنگ با ازبکن رشادت بخرج داد و مرتبۀ سرداری رسید ولی طولی نکشید که بین او و ملک محمود کدورت حاصل گشت و نادر خدمت او را برک گفته رایت خود سری بر افراشت . در آن اوقات اوضاع ایران نهایت پریشانی و کشور ماعرضۀ تاخند و ناراحتی و روس بود . شاه طهماسب با کمال بیچارگی در فرح آباد مار نندان می گذرانید و چاره جرد در خواست مساعدت از این و آن نداشت . پریشانی اوضاع موجب شد که قریب سه هزار مرد در اطراف نادر گرد آمده او را سردار خود کردند . در ابتدا این سردار نامی کلات را متصرف گشت و عم خود را که حکمرانی آن حدود را داشت و در باطن با او راه خلاف می پیمود بهلاک رسانید . همچنین ایبورد و سا را تحت حکم خود در آورد . گرچه ملک محمود سیستانی در خراسان اقتدار کلملی داشت ولی بسیاری از نقاط آن ایالت وسیع در دست افغانان بود و نادر تصمیم گرفت از یک طرف دست محمود را از آن حدود کوتاه و

از طرفی در قلع و قمع افغانان جدید نماید. طولی نکشید که نیشاپور را بنام شاه طهماسب گرفت و خدمات او منظور نظر آن پادشاه ناکام گردیده و پیرا ملت به



« پادشاه امیر »

طهماسب قلیخان (غلام طهماسب) نمود . نادر صلاح چنان دانست که برای به شرف مقاصد خود قیامت عملیجان قاجار را که رمام آموزش شاه طهماسب را در دست داشته و فی الحقیقه نایب السلطنه بود از میان بردارد . علیهذا وسایل قتل او را فراهم

آورد و چون از این حیث آسوده گردید مشهد را محاصره نموده آنرا از دست ملک محمود مستخلص ساخت و بتدریج اقتدارش بچائی رسید که شاه طهماسب حکمرانی مازندران، خراسان، سیستان و کرمان را باو محول کرد و یکی از دخترهای سلطان حسین را به رضاقلی میرزا پسر نادر داد.

پیشرفت نادر در خراسان اشرف افغان را بوحشت انداخت و متوجه خراسان شد تا شاید بتواند حریم پررور خود را از میان بر دارد. نزدیک دامغان جنگی سختی بین نادر و اشرف رخ داد (۱۱۴۱) و چنان شکستی بر افغانان وارد آمد که بسیاری از آنان در دو روز خود را از دامغان به طهران رساندند و با کمال شتاب به اصفهان رفتند. اشرف در اصفهان مشغول جمع آوری سپاه شد و نادر، شاه طهماسب را در دامغان گذاشته خود بچامش پایتخت صفویه در حرکت آمد. در هورچه خورت جنگ دیگری بین سپاهیان ایران و افغان رخ داد و بازم اشرف شکست فاحش خورد و چهارهزار نفر از دلیران آنها بهلاکت رسیدند و بقیه زن و بچه خود را بر شتر و قاطر سوار کرده بطرف شیراز رفتند و قبل از حرکت بامر اشرف سلطان حسین بیچاره را بکشتند.

پس از چند روز شاه طهماسب در میان هلهله شادی مردم وارد اصفهان شد. اقتدار نادر نهایت بیش از پیش گردید و برای اینکه افغانان را مستأصل ساخته از خاک ایران براند بچامش میراز در حرکت آمد و با اینکه افغانها آهاریها را خراب کرده بودند نادر بدون فوت وقت خود را بدشمن رسانده و برای سومین دفعه در نزدیکی استخر اشرف را بکلی مغلوب و منکوب کرد و بیست هزار نفر از سپاهیان افغان پای به گریز نهادند و حتی بعضی از آنان زن و بچه خود را برای اینکه در دست دشمن بیفتد می کشتند. روستائیان لار مقابل اشرف در آمده خرابی او را به یما بردند. اشرف خواست بقندهار رود لیکن بلوچها سر راه او را گرفتند و در آخر سر او را بریده برای شاه طهماسب فرستادند. سایر افغانان در بیابانها بهلاکت رسیدند و عده کمی توانست خود را از دست اجل نجات داد و مقامی امن رساند و بدین ترتیب فتنه افغان پس از هشت سال فرو نشست.

چون خیال نادر از طرف افغانان آسوده گشت عزم رزم با عثمانیان نمود و آنانرا در حوالی همدان شکست داده آن بواحی را مستخلص ساخت سپس شهرهای آذربایجانرا گرفت و قصد ایروان داشت که خبر هفنه بعضی از قبایل افغان در حراسان رحسپار گشت و آن آشوب را فرو نشانده مرات را گرفت (۱۱۴۳) در همان اوقات شاه طهماسب خواست اظهار لیاقتی کند و قصد محاصره ایروان کرد ولی از لشکر عثمانی بسختی شکست خورد و با آنان مصالحه ننگینی نموده ایالات معاوردی رود ارس را به آنها وا گذاشت و بعضی نقاط کرمانشاه را به والی بغداد بخشید و حتی در رساندن اسیران اقدامی نمود. چون این اخبار به نادر رسید نهایت دردم گردید و آن معاهده را لغو دانسته سفیری به قسطنطنیه نزد محمد خامس فرستاد و بی اعتباری مصالحه نامه را اعلام داشته درخواست استرداد ایالات از دست رفته را نمود. همینکه باصفهان مراجعت کرد تصمیم خلع شاه طهماسب را نمود و وی را بحراسان تبعید کرده پسر چند ماهه او را بنام عباس سوم بر تخت نشاند و خود امور لشکری و کشوری را در دست گرفت (۱۱۴۵)

پس از این قضایا بچنگ عثمانیان شتافت و بغداد را محاصره کرد احمد پاشا والی بغداد بمذاحه پرداخت در همان احوال صدره ارد به فرما بمهرمائی یکی از سرداران معروف ترک توپال نام در مقابل لشکر ایران آمد نادر قسمتی از لشکر خود را بمحاصره بغداد گذاشته با قسمت دیگر به لشکر توپال حمله آورد، در کرکوک جنگ سختی رخ داد که منجر به شکست نادر گردید و لشکر او متفرق گشت. همچنین لشکری که بمحاصره بغداد اشتغال داشت دو بهریمت نپارده (۱۱۴۶).

پس از این شکست نادر بهمدان مراجعت نموده نسبت به لشکریان خود کمال رأفت و مهریابی کرد و جمع آوری سپاه جدید همت گماشت و بعد از سه ماه مجدداً بطرف بغداد رفته لشکر عثمانی را شکست داد پارهم توپال در مقابل او شتافت ولی در این باره فقط معلول و منکوب گردید بلکه سر در سر این کار بهاد نادر حسد ویرا بلشکر گاه عثمانی فرستاد و بغداد را محاصره کرد ولی بغداد از

نادرشاه افشار و اعقاب وی ۴۴۱
در مسالمت درآمده مقرر شد اوضاع سرحدی ایران و عثمانی مانند قبل از فتنه
افغان باشد .

پس بدفع محمدخان بلوچ در فارس عریضت نمود و چون این فتنه را فرو
نشانند خسر رسید که دولت عثمانی عبدالله پاشا را در مقابل وی فرستاده است نادر
بدون درنگ عزم ارمستان و گرجستان نمود و ناپاندره هزار کس هشتاد هزار یا
۱۲۰ هزار لشکر عثمانی را در آن حدود شکست داد عبدالله پاشا کشته شد فارس و
ایران و کلیه شهرهایی که در آن حدود متعلق بایران بود بدست مادرافتاد (۱۱۴۸).
در خلال این سنوات روسها که بعضی از ایالات بحر خزر را متصرف گشته
بودند از در مسالمت درآمده بلاد ایران را تخلیه نمودند و میتوان گفت که در
پایان ۱۱۴۸ بهمت نادر کلیه بلاد ایران از دست افغان و عثمانی و روس مستخلص
گشته بود .

پس از انجام این امور چون بروایتی خبر قوت عباس ثالث پسر طهماسب
(که مادر او را پادشاهی برداشته بود) رسید ، هنگام نوروز نادر ترتیب جشن
بزرگی در صحرای عیان داد و قریب یکصد هزار مردان لشکری و کشوری را دعوت
نمود تا شخصی را که لایق میدانند بسریر سلطنت نشانند بزرگان مملکت یا تفاق
او را شایسته دهبیم و تخت دانستند .

نادر پس از یکماه تأمل حاضر گردید که بسه شرط سلطنت را قبول کند. اول
آنکه سلطنت در خانواده او موروثی باشد. ثانیاً هیچگونه مساعدتی با اعضا خانواده
صفویه که مایل بتصاحب تاج و تختند نشود . ثالثاً سب خلفاء ثلاث متروک شود
منهه جعفری خامس مذاهب اهل سنت گردد یعنی ایرانیان منزه تسنن قبول
کنند ولی بجای متابعت از ابوحنیفه ، شافعی ، مالکی یا حنبلی که ائمه چهار
منهه سنت اند پیروی از حضرت امام جعفر صادق نمایند و آدابیکه مخصوص شیعه
است ترک کنند . یکی از علماء که خواست با این شرط سوم مخالفت کند هم در آن
مجلس کشته شد. نادر بان هم اکتفا نکرد بلکه موقوفات روحانیون را بفتح لشکر
خویش ضبط نمود و اقتدار آنها را فوق العاده محدود کرد .

حاصله چون در ۱۱۴۸ نادر سلطنت انتخاب گردید باصفهان آمد و بتدارک لشکر پرداخت پس از اینکه ایل بختیاری را سحت گوسالی داد عزم قندهار کرد و آن شهر را که دارای استحکامات متین بود از حسین خان برادر محمود بگرفت. در حلال این احوال رضاقلی میرزا پسر نادر امیر بلخ را بدستور پند خویش که سکک اهلالی قندهار مباد شکست فاحش داد و از حیجوں گذشته اربکارا بکلی معلوب و منکوب کرد و قصد حاراً نمود. ولی نادر صلاح بداست که در آن اوقات پسر خود را سرگم جنگ با اربکان کند سایر این او را از پیشرفت قندغن نمود و امر بازگشت داد. چون فراریان افغان بهندوسنان پناهنده می‌گشتند و بیم آن می‌رفت که در آن محدود قندتی بهم‌دسانیده اسباب زحمت فراهم نمایند نادر شاه رسولی بدربار هند فرستاد تا فراریان را در آن مملکت راه ندهند ولی از طرف پادشاه هند به تنها می‌چوچه جوابی نرسید بلکه رسول نادر را هم مدتی بعنوان مختلفه احازة رخصت داد. بنابراین نادر طرف کابل حرکت کرده آن شهر را بگرفت و حکمرانی ایرانرا بر رضاقلی میرزا واگذار کرده بجات هند عریضت نمود و در سنه ۱۱۵۱ از آب سند گذشته پیشاور، کشمیر، پنجاب و لاهور را بگرفت و لشکر محمد شاه را در کربال شکست سحت داد. پادشاه هند چاره جز تسلیم شدن ندید و نادر نهایت رأفت را در حق او نموده بجات دهلی رهسپار گشت سپس با کمال مردانگی و مروّت تاج هندوستان را به محمدشاه بخشید و حرایالاتی که یکوقت متعلق بایران بود طمع در نقاط دیگری نمود و رود سند سرحد ممالک ایران و هند گردید. محمدشاه تمام خواهر گرانها و اموال دیرقیمتی که در خزانه خود داشت و سالهای دراز پادشاهان هند جمع آوری کرده بودند تقدیم جهانگشای ایرانی نمود و سایر امراء هم آنچه احساس نفیس داشتند نثار کردند. قیمت این اموال را از چهارصد الی هشتصد کروڑ تومان تخمین کرده‌اند، خواهر معروف بدریای نور و کوه نور و همچنین تخت طاوس از جمله عنائمی است که نادر بایران آورد.

شاهشاه ایران در ابتداء با امراء و کلبه‌اهالی دهلی کمال رأفت را نمود بلکه جمعی از لشکریان خود را بمحافظت آمان گماشت و قندغن اکید کرد تا احدی از

سپاهیان او دست تعدی دراز نکند . ولی پس از چند روز چند نفر از معترضین حیر فورت نادر را در افواه انداختند و عوام دست از آستین جهالت برد آورده بر مستحفظین ایرانی خود تاختند و بسیاری را بکشتند .

پیغام نادر با اهالی سودی نبخشید و چون آتش فتنه بالا گرفت روز دیگر نادر در وسط شهر آمد و چون می خواست بهیچ وجه ظلم و ستمی نماید آغاز سخن کرد تا گهان تیر تعنگی بجانب او انداختند . گرچه تیر خطا رفت ولی آتش غضب نادر بر افر و خت و حکم بقتل عام داد بنا بر این در همان روز تا سه ساعت بعد از ظهر سپاهیان ایرانی شمشیر بیدریغ کشیده خرمن عمر اهالی را بساد فنا دادند .

گویند در آن واقعه یکصد و ده هزار نفر کشته شد ولی آنچه بنظر صحیح می آید قول یکی از مورخین هندوستانی است که مینویسد بیش از ده هزار نفر به قتل رسید .

در آخر محمد شاه نزد نادر رفته درخواست شفاعت کرد و فوراً بامر پادشاه ایران لشکریان تبع در نیام کردند . خلاصه نادر پس از پنجاه و هشت روز اقامت در دهلی عزم مراجعت کرد . فیلمهای بسیار و جمعی از صنعتگران و مطربان و معنیان را بمملکت خود آورد و سه سال مالیات ایران را بپخشید و بلشکر بهایت رأفت نمود . پس از فتح سند نادر چند وقتی در هرات صرف کرد و آوازه افتخارش در اطراف منتشر گشت . چون در غیاب او امیر بخارا از حدود خود تجاوز نموده بود در صدور عبور از حیچون و گوشمالی ابوالعباس خان حکمران آن حدود بر آمد ولی همینکه از آن رود عظیم عبور کرد و بر دیک بخارا رسید ابوالعباس خان چاره جز تسلیم شدن ندید و بار دوی مادر آمده مورد عنایات او واقع گشت و حیچون حد بین دو مملکت گردید . از آنجا نادر بطرف حواریم رفت و حکمران آن ولایت را دستگیر کرده بکشت (۱۱۵۳ هـ) . سپس به کلان رفته خرائن خود را در آنجا جای داد و در تعمیر استحکامات آن کوشش نمود همچنین از کلان بمشهد که پایتخت خود کرده بود

دهسپار گشت و چند ماهی براحات گذرانید و بعد بگوشمالی لر گپها که برادر نادر
ایراهم خان را کشته بودند همت گماشت .

تا این تاریخ ایرادی بر اعمال نادر نتوان گرفت و میتوان اودا یکی از
بررگترین سرداران عالم دانست که با ضرب شمشیر و حسن تدبیر در مدت قلیل
میهن خود را از تعدیات ملل بیگانه نجات داده ممالک وسیعی را فتح نمود نادر
پادشاهی بود مآلین و عاقبت اندیش ، در فتح ممالک بیگانه طریق حرم از دست نمیداد
و چون میدانست اداره کردن ممالک وسیع و حکمرانی نمودن بر ملل مختلفه که
از حیث زبان ، عادات و آداب از یکدیگر متمایزند امری است بس دشوار ، بنا بر این
خسر و انوشیروان که برای کشور خود حدی قائل شده بود و مگر قس حسارت جنگ
و غنیمت اکتفا می کرد ، نادر هم قلات ایران را کشور خود دانسته طمع در سایر ممالک
نمی نمود . هیچیک از جنگهای این پادشاه بدون سب و جهت و فقط از برای تسکین
حسن جنگجویی نبوده جنگهای او با افغان و عثمانی برای استخلاص وطن است
و رفتن او بجانب هندوستان نتیجه تصور محمد شاه است که افعالیان را در مملکت
خود راه داده و مراسلات عدیده نادر را بی جواب گذاشته ، همچنین اندیشه رزم او با
امیر سخارا و جنگیدن با ژالی خوارزم برای حفظ حدود و ثمور ایران و مصون داشتن
این ملک از شر آنان بوده است نادر بهیچوجه مایل بحوری واریت و آزار نداشت
علب قتل عام دهلی نگاشته شد و نادر اقصی جهد خود را نمود که فتنه دهلی را با آرامی
فروشانند ، در هر حال نادر یکی از پادشاهان جهانگیر و باتدبیر است که در این ملک
حکم فرمانی کرده است

متأسفانه این پادشاه بزرگ در اواخر عمر تعبیر حال داد . در حین عریضت او
بداغستان و تنبیه لر گپها در جنگل هارندران گلوله ای بروی اصابت کرده دست چپش
را محروم نمود

نادر به پسر رشید خود در صاهلی میرزای گمان گردید و چون در جنگ بالز گپها
هم پیشرفتی حاصل نمود و در سپاهم از بیم آنکه عبادا نادر بنای تاحب و تار در حاک
آنها بود تا آن قایل همراهی میکردن بر سوء خلق نادر افروده گشت و صورتاتی

راجع به پسر خود نموده او را اردبیل نایبنا ساخت . بعد از این کرده پشیمان گشت و این واقعه در اخلاقی او تأثیر عظیم بخشید و نسبت بهمه بدگمان شده مفاکی و بیرحمی پیشه کرد . جنگهای او یا عثمانیان مانند سابق چندان درخشان نبود و اقدامش در سنه ۱۱۵۶ برای تسخیر موصل بجائی نرسید . آتش فتنه‌های فارس و شیراز را که در همان اوقات رخ داده بود با خون اهالی فروشاند و در سال ۱۱۵۷ یاقیان قاجار را در استرآباد شکست فاحش داد

سال بعد در ایروان حسگی بین او و لشکر عثمانی رخ داد و چون سردار عثمانی فرار اختیار کرد شکست فاحسی بر لشکر ترک وارد آمد و عثمانیان مجبور گردیدند بدلتخواه مادر معاهده منعقد نمایند . در ۱۱۵۹ بدر بکرمان رفته تا توانست خور و احصاف و قتل و غارت سود از آنجا بشهد آمد و همچنان دست تعدی گشوده داشت و باندک باملایمی امر بکشتن میگناها را میداد و مانند تیمور از سرها هزاره میساخت . مادر از افسران ایرانی خود بی‌مناک بوده و ادا اهالی ایران سوءظن داشت چه میدادند حرکات باهنجار او در آن چند سال و مخصوصاً طرفداری از مذاهب ست ایرانیان را دل آورده کرده است .

بنا بر این در سنه ۱۱۶۰ تصمیم گرفت که توسط مر کمان ، از بکر واقفانان که عمه از اهل تسنن بودند کلیه صاحبمنصبان و سرپاران ایرانی خود را قطع حیات کند یکی از غلامان گرجی بنفشه او را به بعضی از امراء اطلاع داد بنا بر این در همان سال در فتح آباد قوچاق چند نفر از رؤساء همدست گردیده و شانزه داخل حیمه او شده و او را بقتل رساندند .

چنانکه در چند سطر فوق اشاره کردیم ، نادر قبل آنکه تعمیر اخلاقی دهد یعنی تا ینحصال قبل از هویتش با کمال متانت و عقل و درایت حکمرانی نموده ایرانرا باوح اقتدار و عظم رسانید ، ولی حرکات باهنجار او آخر عمرش لکه بردگی است در تاریخ درخشان این سردار نامی معبود تا آخر عمر این مرد بزرگ از خیال ترقی ایران منصرف نگردید و مخصوصاً در رواج تجارت کوشش نمود و قصد آن کرد تا در بحر حرز و خلیج فارس ایجاد سفاین تجارتی نماید و برای این مقصود

اقداماتی نمود. خلاصه نادر ایران را نجات داد، اهالیش را بواسطه غنائم جنگی ثروتمند گردانید، ضرب دست ایرانیان را بآردیگر بملل همجوار بنمود، در ترویج تجارت و آبادی مبین بکوشید و اگر چندسالی بواسطه پریشانی حال ظلم و جور نموده ایرانیان هیچگاه نباید خدمات آن سردار بزرگ را از نظر محو سازند.

جاننشینان نادر در خراسان

بعد از نادر بن امیراد لشکر او یعنی ایرانیان از یکطرف و احمد ابدالی افغان و افواج از بک از طرف دیگر نزاع رخ داد. در آخر احمد ابدالی بچانب افغانستان رفته قندهار و بعد هرات را گرفته اساس استقلال نهاد. اما در ایران بتدریج در هر گوشه ای مدعی پیدا گشت و از هر طرف آوازه ای بلند گشت. چنانکه محمدحسن قاجار در استرآباد و مازندران زایت خود سری بر افراشت و آردادخان افغان یکی از سرداران نادر آردبایجانرا در قبضه تصرف خود در آورد. همچنین هدایت الله خان در گیلان کار بکام خویش کرد و هراکلیوس در گرجستان لوای استقلال بر افراشت و طولی نکشید که قسمت مهمی از عمالک ایران بدست رندیه افتاد. در خراسان امرائیکه باعث قتل نادر گشتند برادرزاده او علیقلی خان را سلطنت برداشتند و او هم بنام عادلشاه یا علیشاه بر تخت نشسته، برای حلب قلوب دست بند بر نادر و حرابین نادر را در کلات متصرف گشته تا آنجا که توانست آنرا بر باد داد. برای اینکه در آنحدود رقیمی نداشته باشد هرزند و هرزندرانگان نادر را بقتل رسانید و فقط شاهرخ میرزا پسر رضاقلی میرزا که در آن هنگام چهار سال داشت باقی گذاشت با همه این احوال سلطنت علیشاه چندان طول نکشید برادرش ابراهیم خان بر او بشورید و وی را دستگیر کرده از دیده ناپینایش ساخت. ابراهیم شاه هم بدست لشکر خود کشته شد و شاهرخ که از طرف مادر سبش سلطان حسین صفوی میرمید پادشاه گشت. میرزا سیدمحمد نام با او بمحالفت بر حاست شاهرخ را نابینا کرده در صدر آن بر آمد که بنام سلیمان شاه تحت و تاج را تصاحب کند. ولی شاهرخ

ی مساعدت یکی از سرداران یوسفعلی نام مجدداً بر تخت تکیه زد و سلیمان شاه کشته شد. دو سردار دیگر جعفر و میرعالم متحد گشته و یوسفعلی را مغلوب و مقنول نموده شاهرخ را برندان افکندند. در آن هرج و مرج احمدخان ابدالی (افغان) که در افغانستان قدرتی بهمرسانیده بود لشکر خراسان کشیده میرعالم را بکشت ولی صلاح چنان دانست که ایالت خراسان دزدست احقاد نادرناقی ماند. بنابراین شاهرخ را پادشاه آنحدود کرد بعد از شاهرخ پسر او نادر میرزا امارت خراسانرا داشت و اوضاع بدین منوال بود تا اینکه فتحعلیشاه در سنه ۱۲۱۸ نادر میرزا را در ارمیان برداشت و به حکمرانی سلسله افشاریه در خراسان خاتمه داد.

فصل چهارم

کریمخان زند و جانشینان او

در فصل گذشته اشاره کردیم که بعد از نادرشاه افشار اوضاع ایران پریشان گردیده و دشته وحدت سیاسی مملکت از یکدیگر بگسیخت . محمد حسنخان قاجار در استرآباد و مازندران ، آزادخان افغان در آذربایجان ، هراکلیوس در گرجستان ، هدایت‌الله خان در گیلان و بالاخره احمد خان اندالی در افغانستان و قسمتی از حرامان لوای استقلال برافراشتند . در همین اوقات در اسپهان وقایعی رخ داد که موجب طلوع کوکب کریم خان زند گردید .

طایفه زندیه مدتها در اطراف ملایر سکونت داشته و نادرشاه افشار جماعتی از آنانرا بخراسان کوچ داد . در زمان علیشاه افشار کریم خان که در صغر سیهامیان نادر بود وسایل مراجعت آملایفه را بموطن اصلی خود فراهم کرد و بواسطه حسن خلق و کردار پسندیده طرف توجه خویش و بیگانه واقع گشت

ابوالفتح خان بختیاری که از حاکم شاهرخ افشار حکمرانی اصفهان اراداشت پریناسی اوضاع ایرانرا غنیمت شمرده در آن محدود بدلتخواه خود رفتار میکرد . بنابراین علیمردانخان بختیاری بر او بستورید و بی آنان کارمخاربه کشید . در آخر علیمردان خان با کریمخان زند متحد گردیده ابوتراب باهی را از اولاد صغویه سلطنت برداشتند و خود رمام امور را در دست گرفتند

کریم خان در حال اقامت کرد و بقدری سست باهالی رأف و مهربانی نمود که موجب حسد علیمردانخان گردید و مخالفت بخاروب کشید . در آخر کریم خان واثق آمده و حرم را از عیدان بدر کرده تا کمال استقلال رمام امور صفحات

جنوب ایران را در دست گرفت. ولی هیچگاه عنوان پادشاهی بر خود ننهاده و خویشتن را او کیل اثر عایا میخواند

کریم خان در تمام مدت حکمرانی خود، گسترده بساط عدل و داد و دلجوئی

از اهالی و فراهم نمودن وسایل

آسایش آنان حمید بلیغ نمود

شیوه مردی و مردانگی را هیچ

وجه از دست نداد و بجاه و جلال

فریفته نگردید با انواع احسان

و الطاف ملوکانه صید دل اتباع

می نمود . بقسمی که نه فقط

مسلمانان بلکه ازمانه و سایر

عیسویان را هم زین مسر احم

خود ساخت، جوانمردی، مروت،

انصاف و گذشت جبلی او بود .

زاسب میگویم و همواره طریق

راستی می پیمود حتی دشمنان

بعول او اعتماد داشتند و در پناهش

با آسایش میریستند از خود بریری



« کریم خان زند »

تمرد اسب و دشمن معلوم رأی می آورد بصالحین کریم خان و مصلحتی آمال او

این بود که عموم اتباع حوس ناسند و محومنی زند گانی کنند

بسر فب کریم خان بیستر بواسطه صفای سسدیده اس بود حد اهالی او را

دوست میداشتند و با او اردل و جان مساعدت میکردند

حکمران زند در مقابل خود دو دشمن قوی داشت یکی آزاد خان افغان و

دیگری محمد حسن خان قاجار بر دیک و رویین جنگی بن آزاد خان و کریم

خان زح داد و جان مکشی مر کریم خان و اند آمد که محمور سد اصعبان و حتی

شیراز را رها کرده بجانب کوه کپلویه برود . ولی پرویدی شکست خود را حبران کرد و در کمزج که راهی است نهایت باریک و واقع در کوه کوه، با آزاد خان مصاف داد و جنگی اورا از پانی در آورد و حتی گویند از لشکریان او کمتر کسی توانست جان پس از دست دربرد (۱۱۶۲) مجدداً شیراز بدست حکمران دین افتاد اما آزاد خان از والی بغداد و حکمران گرجستان مساعدت خواست و مسئولش مقرون با حاکمیت نگردیده با چار بکریم خان پناه آورد و این مرد در رکب بقدری بجم خود باغب نمود که اورا شرمند ساخت و از دستان صمیمی گردید .



« آزاد خان - کریم خان دین - ابراهیم خان »

اما بر دگرترین دشمن کریم خان محمد حسنخان قاجار بود که اندازی در حدود مازندران و استرآباد داشت و حتی احمد خان ابدالی و آزاد خان افغان را شکست داده آذربایجان را حره متصرفات خود نمود . ماری محمد حسنخان بحاجت اصعبان حرکت کرد و آن شهر را بگرفت ، سپس نامی هر ایدمرد شیراز را محاصره نمود طرفداری اهلالی شیراز از کریمخان ، شجاع شیخ علیخان دین و داکتری سا کپس قراد و دهان اطراف شیراز که حرمها را آتش زده باغیال و اطمال خویش بکوهستانها رفتند ، خیالات محمد حسنخان را نصی بر آب کرد با اینکه

بسیاری از لشکرکشی‌های او متعرق گشتند و مجبور گردیدند ترک محاصره گویند. محمد حسنخان خسته خاطر بهمازندران رفت و کریمخان وارد اصفهان گشته اهالی باشوق و شمع از او پذیرائی کردند. سپس شیخ علیخان مأمور به تعاقب محمد حسنخان گردید و نفاق دو هیله قاجاریه تا یکدیگر را موجب اختلال امور خان قاجارشد، در آخر از شیخ علیخان شکست خورده خواست فرار کند، ولی از اسب بیمناک و تا خواست چاره کند یکی از امرای قاجار که مخالف او بود کارش را ساخت (۱۱۷۲) شیخ علیخان سرافرازا برای کریمخان در طهران فرستاد و وکیل-الرعایا نسبت به سران مقتول نهایت احترام را بجا آورد و امر داد تا آنرا با گلاب بوسند و عزا گرفت. سپس دستور داد تا در مقبره مرگگان قاجاریه در آستان آباد با بدش یکجا خاک سپارند. پس از این فتح ایالات مازندران، گیلان و آذربایجان در قلمرو حکمرانی کریم خان درآمد و فننه و نجملی خان افسار در آذربایجان برودی دفع شد. اما آقا محمد خان قاجار پسر محمد حسن خان مسمول عیالات کریم خان گردید و حسینقلی خان برادر آقا محمد خان از طرف حکمرمای رید حاکم دامغان شد بطور کلی کریم خان نسبت به قاجاریه که برگزین دشمنان او بودند، ظلم و ستم روا نداشت. بلکه حواسب بوسیله مراوحت با دختر محمد حسنخان رشته مودت و الفت را مستحکم نماید، ولی حسینقلی خان قاجار علم مخالف بر او فرستاد در دامغان و تنه‌های دریا کرد کریمخان - زکیخان را در مقابل او فرستاد و حسینقلی خان چاره جز فرار ندید و بنسب در کمان گشته شد.

دیگر از وقایع ایام کریمخان گوشمالی عربهای معین ساحل خلیج فارس و فتح بصره است. صادق خان برادر کریمخان با مسجدها در اصفهان مأمور به حیرت شهر شدند و پس از سیرده ماد محاصره سلیمان آقا حکمران بصره مجبور گردید شهر را تسلیم نماید (۱۱۹۰).

علت جنگ با عثمانی این بود که اولاً والی بغداد نسبت به درواغیان ثالیان ستم روا داشته از آنان باج می‌گرفت. دیگر آنکه امام مسقط را مساعدت نموده باج از آن ستم برد که ایرانیاں عمان را فتح کند. همچنین نسبت به تجار ایرانی

احضای می کرد با اینکه هنگام محاصره بصره والی بغداد پسر سلطان عثمانی کشته شد ، بعد از کریم خان دست از تعقیب خیال خود برداشت ولی پس از فتح بصره احل کریم خان را مهلت نداد که مقصود خود را پایان رساند و در سنه ۱۱۹۳ بجهان باقی شناخت .

اکثر بلاد ایران که در قلمرو حکمرانی کریم خان بوده معمور و آباد گردید و مخصوصاً شیراز که پایتخت خود ساخته بود نهایت باشکوه و آسایش ریشائی در آنجا برپا شد . ولی آنچه کریم خان را محبوب کرده و مهر او را در قلوب حای داده ز اوت ، مهربانی ، عدالت و انصاف است که حتی نسبت بنخمس خود هم جوانمرد و با مروت بوده است .

جانشینان کریم خان زند

قبل از آنکه شرح حال خانیان کریم خان پردازیم ، لازم است اشاره شود که آقا محمد خان قاجار که مدتها در شیراز بود و کیل الرغایا بسر میبرد و همواره مترصد قوت او بود چون خمر رحلتش بشنید از شیراز فرار کرده تا که ای شتاب خود را به اسمهان و ورامین رسانید سپس به مازندران رفته و با بعضی از امرا و اعیان قاجار همدست گشته رأیت مخالفان او را بش و دعوی سلطنت نمود اما پس از کریم خان بن اقا زب او کار بغاقت و جدال کشید در ابتدا کریم خان برادر مادری او زمام امور را در دست گرفت و بعد صلاح جهان دانست که سلطنت را بنام ابوالفتح خان که همورس در دسترس بود نماید و خود از طرف ابوالفتح المرقاب گردد

از طرف دیگر برادر کریم خان صادق خان فاتح بصره چون مرگ برادر را شنید نظریه شیراز حرکت کرد در کجای نای استمداد را گذاشته ابوالفتح خان را تصور اینکه با صادق خان همدست است ، با جمعی دیگر مخصوصاً صاحب و پسر دیگر کریم خان یعنی محمد علی خان را بر تحب رسانید در آخر صادق خان محمود گردید نظریه کریم خان فرار کند ولی طولانی نگذشت که علیمراد خان خواهر

داوۀ زکیخان که در طهران مأمور جلوگیری از آقا محمدخان بود بمخالفت
برحساب و حکمران اصفهان از بیم او پا بگریز نهاد .

در کیخان ترسناک لشکر داده نظر بر اصفهان حرکت نمود ولی در او پردخواست
بواسطه اعمال ناشایسته اش بدست قراولان مافی کشته شد اقسام علیمرادخان
نام ابوالفتح خان پسر کریمخان زند بود و چون زکیخان بدینار دیگر شناخت
ابوالفتح خان در ۱۱۹۳ در شیراز بحکمرانی پرداخت و علیمرادخان از طرف او
بجنگ روانمارخان حصه شناخت .

در همان احوال صادقخان بشیراز آمد و بعد از مدتی ابوالفتحخانرا گرفته
از دیده نابینا ساخت و حکمرانرا مخصوص خویش کرد و پسر خود **جعفرخان**
را به اصفهان فرستاد .

همیشه این اجازت در طهران بسمع علیمرادخان رسید ، خود را یادشاه
دامیده بحساب اصفهان آمد و جعفرخان بشیراز بگریخت حسگی بی‌علی‌بقیخان
و حسنخان پسران صادقخان با علیمرادخان دست داد و منجر بپریت علیمرادخان
گردید و بحساب همدان گریخت . ولی این سرزدلیس دست از اقدامات خود
برنداشت و حدیث جنگ بی او و لسکریان صادقخان رخ داد تا در آخر بشیراز
بدمت او افتاد و بعیر از جعفرخان که با او باطناً همدست بود ، صادقخان و فرزندان
او را بقتل رسانید سپس همدان را بارتض خود کرد و بدفع آقامحمدخان قاجار
هست گمانش ولی جعفرخان که در آن هنگام حکمران حصه بود یاعی گشت و
قصد اصفهان نمود . علیمرادخان داشتد مرض در مقابل او شناخت و در مورچه
حوزت در سنه ۱۱۹۹ هجری وفات کرد بطورکلی علیمرادخان سردار دلیس ، عاقل
و باکهایب بوده آقامحمدخان قاجار از او حساب میبرد و انتظار مرگی او را داشت .
در طرف عراق حرکت نماید

خلاصه جعفرخان باصفهان آمد ولی چون حس بر دیک شدن آقا محمد
خانرا بسید بشیراز گریخت و چون حاج ابراهیم نام اهالی را بحکمرانی او
درعیب و بحریرص میگرد و بواسیل اقامت را درشیراز فراهمی ساخت ، از اینجهت

بسمت کلابتری فارس معین شد . در زمان جعفر خان تقریباً تمام عراق بدست آقا محمدخان افتاد و فتنه‌هایی در سایر نقاط رخ داد . جعفر خان مردی بود ضعیف النفس و بی تدبیر ولی در مدتی که امور در دست میرزا حسین پندمیر را پررنگ معروف به قائم مقام بود پارعیایا بعدل و داد رفتار میشد . علی‌ای حال جعفر خان نسبت به جمعی از متنفذین خرد کرده آنها را بزندان افکند و این امر موجب شد که آن بزرگان ، یکدیگر همدست گردیده ویرا نکشند (۱۲۰۳) . مرادخان پادشاه گشت . حکمرانی این شخص پیش از چندماه طول نکشید و دچار لطفعلی-خان پهلوان معروف زند گردید .

لطفعلیخان زند و انقراض سلسله زندیه

یکی از دلیران ناکام ایران که در شجاع و تهور و حالات و رشادت نامی جلال‌الدین حواری شاه و بردگن از منصور آل مظفر است ، لطفعلی خان پسر جعفر خان زند است که با وجود دلاوریها و رشادتهایی که موجب حیرت و تعجب خودی و بیگانه گردید ، ربون روزگار عداوت راجع باین شهسوار ایرانی یکی از نویسندگان سیاستمدار خارجی چنین می‌نگارد^۱

« از جوانان پورش مبطلم که بیش از معمول راجع به سلطنت و بدبختیهای لطفعلیخان اصیل قلم‌فرسایی می‌شود هنگامی که بحسب پادشاهی بوجود او آراسته بود ، اینحباب مورد لطف عظیم و توحهات او واقع گردیده و یکوقت هم موقعیکه فرادی بود افتخار آن دارم که زیر حیمهٔ محقری در روی حل انس با او جلس و همصحبت گشتم . صفات حسنه‌اش ویرا محبوب عموم اتماعش کرده بود ، تهور ، ثبات ، شجاعت و قابلیتیکه هنگام وازگویی بحسب ارجوح ابرار داشته موضوع منظومه و نصیحه‌هایی است ، که شاید نازبان فارسی باقی است آن اشعار پایدار ساند . در ایام کامروائیش دزای اخلاق انسانی ، مهربان و ملایم بوده و در ذوق مصایب با

آنحد که طبیعت پسر تحمل تواند کرد بزرگواری ، حدیث ، وقار خونسردی و عزم راسخ داشته است . حال عاقبت يك چنین وجود اصیل و شریفی بجائی منجر شود که نسبت بشخص او اعمالی مرتکب شوند ، که بدن هر شونده را پلرزه در اندازد . وهمچنین پسرش را خصی نمایند و دخترانش را بجزیر در ازدواج اراذل یاس در آورند و روحهانش را هتک احترام کنند ، از احکام قضا و قدر است . که گرچه ما حق اعتراض نداریم ولی میبایم ازجریان آن تعجب کنیم .

چند سطر فوق بهترین شهادتی است که یکنفر بیگانه راجع باحوال و اعمال لطفعلیحان داده و مورد خیر زمان قاجاریه هم نتوانستند رشادت او را منکر شوند و حتی آقا محمد جان قاجار هم اعتراف به شجاعت و ثبوت او داشته . چنانکه وقتی خبر دادند که در یکشب از برای بانا جان (فتحعلیشاه) چند پسر بوجود آمده گمت اینکاش که در میان آنان یکنفر مابند لطفعلیحان پیدا شود !

لطفعلیحان قریب بیستسال داشت که جعفر جان کشته شد ، و بانصر سن در ایام حیات پدرش در رزم با دشمنان رشادت بحرح داده و در فنون جنگ و امور کسوری حمیر و بصیر بوده و محارب و آفری داشته اس حسن صورت و اندام متناسب و اخلاقی حمید داشت از هر حمیت او را براننده دپییم و حجت مینمود .

هنگام قتل جعفر جان - لطفعلیحان در کرمان میبودند و چون آنبحر بشنیدند و دانست که شیراز از دست رفت ، بجانب بوسهر در حرکت آمد و لشکر قلیلی فراهم کرده قصد شیراز کرد و نامساعدت حاج ابراهیم کلانتر وارد آنشهر شده مرادخانرا بقتل رسانید ولی آنار جوانی وغرور سلطنت از اعمال و رفتار پهلوان رند هویدا بود چنانکه بیپوده قصد محاصره کرمان که حاکم آن از در اطاعت در آمده بود کرد و همحمیر وسایل رحس خاطر حاج ابراهیم کلانتر را که نفودی عظیم داشت فراهم ساخت کلانتر هم باطناً با آقا محمدجان قاجار که بردگترین دمسر او بود رندیه بود همدمس گردید و چون لطفعلی جان بظرف اصنهار حرکت کرد ، حاج ابراهیم امرای طرفدار او را گرفته بعضی را مکش و از اعمالی سهر فوخی بریب داده سرار را در حرف خویش در آورد از طرف دیگر برادر خود

را که در اردوی لطفعلیخان بود از قضیه آگاه صاحب و قبل از آنکه زندیان با لشکر قاجاریه که در قمه سرداری باباجان (فتحعلیشاه) اقامت داشتند مصاف دهد، لشکر از اطراف لطفعلیخان پراکنده گشت، ناچار با عده قلیل بشیراز مراجعت کرد و آنرا محاصره نمود ولی حاج ابراهیم عده‌ای را که در اطراف لطفعلیخان بودند تهدید کرد که زن و بچه آنها را در شیراز اسیر خواهد ساخت، بنابراین آنها هم پی کار خود رفتند و لطفعلیخان با چهار یا پنج نفر بندگان رفته لشکر قلیلی فراهم ساخت و پس از شکست شیخ نوشهر و مغلوب کردن رضاقلیخان کارزومی بدون توپ و تیرکمان محاصره شیراز پرداخت. حاج ابراهیم با کمال تدبیر افراد ایلات عقبم شهر را که طرفدار دینیه بودند حلقه سلاح کرد و آقامحمد خان را ترغیب و تشویق بگرفتن شیراز نمود. و او هم لشکری بریاست مصطفی قلیخان پداسوب فرستاد و لطفعلیخان آن لشکر را شکست فاحش داد. فاروقی لشکری سرداری جاسم محمدخان و رضاقلیخان برسید و با لشکریان شیراز همدست گردید، با هم پهلوان زند آن لشکر را که ده مقابل افراد سپاه او بود از پای در آورد و رضاقلی خان اسیر گشت.

چون این اخبار سمع آقامحمد خان برسید، با سی هزار مرد جنگی و تجهیزات کامل و با کمال احتیاط و حرم در حرکت آمد و در حدود فارسی رسید لطفعلیخان از زومی لشکر حصم اندیشه در دل راه نداده با عده بسیار قلیلی که بعضی پاسبان الی ششصد نفر نوشته‌اند و در حال از هزار نفر تجاوز نمیکرده است مردانه برسی هزار نفر زد و دلاوریها کرد.

طلایه لشکر حصم از پای در آمد و زندیان تا وسط اردوی دشمن رسیدند همه غریبی بلند شد، رعب در دل اتاع آقا محمد خان حای گرفته آن لشکر عظیم پراکنده گشت و لطفعلیخان تا نزدیک خیمه آقا محمد خان برسید. ولی چون بخت از آن جوان دلیر برگشته بود، یکی از امراء میروزا فتح الله نام یا از روی جهالت و یا از باب خیانت به لطفعلیخان گوش زد کرد که آقامحمد خان فرار کرده و بهتر است که دست از کار بردارند و اجوا هر حصم در دست سپاهیان افتد لطفعلیخان

کلام اورا مسموع داشت و بجای اینکه کار دشمن را در هماغش بسازد امر داد تا دست از هتار به بدارند هنگام صبح معلوم شد که آقامحمد خان فرزند کرده است ولی دیگر چاره‌ای نبود و در مقابل آن لشکر انبوه لطفعلیخان مجبور به فرار شد (۱۲۰۶هـ) و بکرمان رفت و مشغول جمع آوری سپاه شد.

آقامحمد خان وارد شیراز گردید و بدفع لطفعلیخان قوچی را مأمور ساخت چند نفری که در اطراف لطفعلیخان بودند پراکنده گشتند و او مجبور شد بخراسان رود. حاکم طس دوست سوار با داد او هم باین چند نفر بجانب یرد حرکت کرد و لشکر علی نقی نام را شکست داده ابرقورا بگرفت و در اندک مدتی افراد لشکرش بهر از و پانصد نفر رسیده از آنجا فرود آمد محاصره کرد. ولی بواسطه کثرت لشکر خصم کاری از پیش نرفت و مجدداً به طس شتافت اما امرای نرماشیر او را برد خود دعوت کرده خدمتش را عهده دار گشتند، لطفعلی خان بآن محدود رفته با افراد معدودی بکرمان حمله آورد و با کمائی رشادت و حالات آشهر را بگرفت و بسیاری از لشکر خصم را به هلاکت رسانید و بام شاهی محمود نهاد.

آقامحمد خان با تمام لشکر خود در مقابل حریم دلیر و محبت مرگشته خود شتافت و روزی لشکر خصم شجاعت لطفعلیخان را متزلزل ساخت و مردانه بمدافعه پرداخت و کرد آنچه دشمن را بحیرت انداخت ولی پس از چند ماه محاصره يك هوج از پیکارگان او بعضی از چهار اسلیم دشمن کردند و سه هزار از آنان ناگهان داخل شهر شدند چون لطفعلیخان از قضیه آگاه گردید بقدری با فشاری نمود و بعدی کوشش و جدیت کرد تا آنکه روز روشن را بر دشمن مانند شب تیره ساخت و آنها را از قلعه خارج نمود.

پس از این فتح نمایان طولی نکشید که لطفعلیخان نام که محل اعتماد وی بود بر ولینعمت حیانت ورزید و با دشمن همدست گردیده دروازه ارك را بر روی خصم بگشود، و دوازه هر از نفر از لشکریان آقامحمد خان بشهر ریخته و بقیه در اطراف حاضر باعداد گشتند. عرم و ثبات لطفعلیخان و رشادت او در آن موقع بتحریر نیاید.

مانند شیر غصه‌ناک از هر سوی حمله می‌آورد تا آنکه یارانش کشته شدند و حای
فرار نماید .

آقامحمد خان امردادتالشکریان در اطراف کرمان صف‌رئیس و از فرار پهلوان
با کام جلوگیری کند . ولی لطفعلیخان به آن مرد بود که او را برود و غلبه گرفت ،
چه همیشه دید راه از هر سوی مسدود است تاغروب آفتاب با دشمن بجنگید و هنگام
سب ناسه بر خود را بسپاه دشمن رده و از میان آنان عبور کرده بهر ماشیر رفت .
حون آقامحمد خان در هزاره واقف گشت ، مائره غضبش مشتعل گردید زنان
اعمالی کرمانرا به سپاهیان خود داد و اطفال آنها را با سزوت برده چند من چشم از
مردان آنحدود بدر آورد و چندین هزار مرد را قتل عام کرد . بسمبکه دست سپاهیان
از کل بازمانده و کرمان ویرانه گردید .

اما لطفعلیخان چون بهر ماشیر رسید ، در ابتدا حاکم آنحدود قدومش را
گرامی داشت ولی بعد از بیم جان خود باو حیانت و زبده درصدد دستگیری او
بر آمد . چندانکه یاران لطفعلیخان او را با قضیه آگاه کردند و نصیحتش نمودند
که فوراً ترك آنحدود گوید ولی مسموع بیعتاد تا آنکه آن چند نفر هم از اطراف
وی متعرق گشتند در آخر حاکم گروهی از مردان مسلح را مأمور دستگیری او
کرد و با آخرین دقیقه لطفعلیخان از خود دفاع نمود و چون اسس رایی نمودند و
بر رص افتاد ، پیاده بر اسگرده ناخوب دسر و نازویش رحم گردید و بدی طریق
کسی که در روز مصاف لشکری اسوه اردستگیری او عاجز ماند بعد از حیانت گرفتار
گشت و او را نزد آقامحمد خان فرستادند . مؤسس سلسله قاجاریه از سر اعمالی بم و
بر ماشیر مناره‌ها ساخت و روزها را با لطفعلیخان حقیقتاً سگس است چه با دست
خود جسمان او را در آورد و وی را بطهران فرستاد پس از ارتکاب اعمالی که قلم
از تحریر و زبان از تهریر آن شرم دارد او را به قتل رسانید و سلسله دندیه من از
دیختن خون یکی از بهترین و در شبترین جوانهای ایرانی مسخرش گردید (۱۲۰۹)

فصل پنجم

علوم و ادبیات از دولت صفویه

تا

تأسیس سلسله قاجاریه

ملاحظه

پادشاهان مرزگی صعویه وظایف و مقاصد بزرگی را عهده‌دار بودند ، که در آن جمله است وحدت ملی ایران ، رسمی کردن مذهب تشیع ، از من بردن ملوک الطوائفی و در آوردن کلیه ایالات در تحت يك حکومت مقتدر . برای پیشرفت این مقاصد عالی لازم داشتند که افکار عموم ایرانیان را متوجه يك مقصود و مرام نمایند و از آنچه موجب تشتت فکر است جلوگیری کنند . این است که از يك طرف علماء سیهه امی عشریه را تشویق نموده و بر قدر آنان افزودند و از حائلی فکر نویسندگان و شعراء را معطوف به مسائل دینی و سرودن مرانی کردند . این اقدام گرچه در استحکام وحدت ملی و راسخ نمودن مذهب سیهه در قلوب اهالی این مرزگی بحسید ولی از طرفی میدان سخن را تا اندازه‌ای محدود کرد . خاصه که سلاطین صعویه با آنکه اولاد یکی از عرفاء و صوفیه مرزگی بوده‌اند ، صوفیان را طرف توجه قرار ندادند و نظر حسی می‌رسد که این عدم التفات دو علت داشته ، یکی آنکه اقتدار و نمود مرشدان صوفیه که بعضی اهل سنت بوده‌اند مخالف با سیاست پادشاهان صعویه بوده است . چه اینان می‌خواستند فکر دینی حرف فکر تشیع و نفودی حر نمود دولت و علماء امامیه با بعضی از عقاید صوفیه بوده است و چون علماء نفودی یافتند در بر چینش بساط صوفیه پادشاهان صعویه را تشویق و ترغیب کردند . اگر بحاطر آوریم که بصوف موضوع

سحن بسیاری از شعراء ساسانی ایران بوده و در تحت آن عنوان مسائل اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفی ، آیات و احادیث در قالب غزل ، قصیده ، مثنوی ، رباعی ، دوبیتی و غیره بحث شده و گاهی هم به شکل حکایات ، قصص و افسانه آن مطالب را در میآوردند خواهیم داشت که عدم التماس تصوف با چه اندازه دامنه شعرا را محدود کرده است بدیهی است پایه و مایه شعر عواطف ، احساسات و تصورات و عالم عرفانی که اساسش پروری محبت و سیر حصال در آفاق و انفس است ، قویترین محرک عوامل مذکور بوده است

آری مطالب فقهی و شرعی موضوع شراس به شعر واز برای عمل است به تحیل و حنی مباحث فلسفی و اجتماعی هم که عاطفه و تصور در آن رجالت نداشته باشد اگر نظم در آید لطمی بجواید داشت بدینجهان در دوره در حسان سلطنت صفویه که ایران مابوح اقتداز و عظم رسید و شهرها آبادند و صنعت معماری و صنایع طریقه تکمیل گردید شاعر بررگی که توان او را برابر با بررگترین شعراء قبل از صفویه دانست ، بوخود بیامد و عبدالرحمن جامی را که شش سال بعد از بولد شاه اسمعیل و هفت سال قبل از باحکمداری آپادشاه بدرود حیات گفته آخرین شاعر بررگ ایران دانند که در رشته های مختلف سخنوری کرده است حتی بعضی از شعراء نامی ایام صفویه برای کسب حال و متاع سحن خود را بدربار پادشاهان هند می بردند

در هر حال تصور نباید کرد که پادشاهان بررگ صفوی طرفدار شعر و شاعری نبوده اند ، یا اینکه چراغ تصوف بکلی در ایران خاموش شد بلکه مشاهده میشود که امثال شیخ بهائی اشعار عارفانه گویند و در حه شعر دینی بعدی است که سام میرزا پسر شاه اسمعیل تذکره شعراء نویسد و شاه عباس کبیر و دیگر پادشاهان شعراء را تحت حمایت خود قرار می دهند ولی با همه این احوال عظام شعر به بلندی قبل از صفویه در سینه است اما از طرف دیگر علماء عالیمقام شرع و حکماء بلند مرتبه در آن عهد بوخود آمده که آثار گراسپهائی در نثر از خود بیادگار گذاشته اند

نظم

اسامی بر دگرترین شعراء دوزة صنغویه بقرار زیل است : و باید دانست که
و علی شیر نوالی و حسین واعظ کاشمی که شرح حال آنان در فصل مربوط بادبیات
ام تیموریان گذشت درک زمان شاه اسمعیل صفوی را نموده اند .

این شاعر طرف توجه سلطان یعقوب آق قویونلو بوده و در

بابافغانی
شیرازی

آخر عمر در مشهد مقدس اقامت کرده و از اعمال گذشت

توبه نموده است ، اشعار او را در هند بسیار می پسندیدند

می در ایران چندین طرف توجه دانشمندان واقع نگشت . در آخر حیات خویش
سایه رسائی در مدح حضرت امیر علیه السلام سروده رحلتش در ۹۲۵ واقع گشت .

نام حقیقی امیدنی از حساسپ بوده و در برد حکیم مشهور

امیدنی
طهرانی

جلال الدین دوانی تحصیل کرده است . در هنر قصیده سرائی

شهرت داشته و ساقی نامه مشهوری دارد . در آخر در طهران

خصوص قطعه : میسی گشته شد (رحلت ۹۲۵ یا ۹۳۰)

مستط الراس هاتمی حر حررد خراسان است و حواهر راده

هاتمی

عبدالرحمن حامی بوده گویند چون خواست به شعر

دارد حامی برای آرمایش طبع او ویرا واداش تا چند بیت فردوسی را که راجع
رحمت تلخ و میوه اوست بامضمون دیگری استقبال کند هاتمی این چند بیت را

حس

بسی زیر طاوس بساغ بهشت

اگر بیصه راغ طلعت سرشت

راه خیر حس دهی از روش

بهنگام آن بیصه پروردش

ندان بیصه دم در دمد حسرتیل

دهی آبش از چشمه سلسبیل

نرد رنج بیهوده طاوس ساغ

شود عاقبت بیصه داع ، زاغ

هاتمی دارای حمسه ایست که دو منظومه آن لیلی و مجنون و شیرین و حسرد ،

بهار عنوان منظومه‌های حمسه نظامی است. هفت‌منظر در مقابل هفت پیکر و
بیمور نامه در مقابل اسکندرنامه نظامی است. هم‌حس عزم آن نمود جهانگیری
و فتوحات شاه اسمعیل صعوی را بطرز شاهنامه فردوسی بنظم در آورد ولی این
منظومه با تمام ماند و موسوم است بشاهنامه حضرت شاه اسمعیل

اهلی شیرازی اهل شیرازی در هنر تحمیس مهارت به خرج داده و در سنه ۹۴۲
رحلت کرده است

هلالی این شاعر در استرآباد پدینا آمده و از سلاله نرک است
طرف بوجه میرعلی سیرنوائی بوده و دارای دیوان قصاید
و غزلیات و در منظومه است (ساده و درویش - روضه العاشقین) در سال ۹۳۵ بدست عبداللّه
خان اریک بعنوان اینکه مذهب سنیع وارد گشته است

لسانی لسانی اهل شیراز است و گویند اسعاز زیاد داشته است
لسانی در آتش سبغ نهایت زاسج بوده و در سنه ۹۴۰ وفات
کرده است این رباعی از او است

گر بند لسانی گساید از بندس
نالته که زمسوی دلس سر فرزند
ور خاک شود وجود حاجتمندش
خر مهر علی و یازده فرزندش

فصولی فصولی ارضعرائی است که ادبیات در کی مدیون افکار و طرز
سجی او است گرچه در شعر فارسی چندین شهرتی ندارد
ولی در این زبان مانند لسان عربی و بر کی ینطولائی داشته
است فصولی مذهب سنیع داشته و در سنه ۹۷۰ بدرود حیات گفته است

وحشی بافقی وحشی در بافق متولد شده و اکثر عمر را در یرد گذرانده
قصایدی در مدح شاه طیماس و اطرافیان او دارد دارای
حد منظوم است؛ یکی **فرهاد و شیرین** که با تمام بر سیده و در سنه ۱۲۶۵ وصال
آرا حاصه داد دیگر منظومه **جلد توین و ناظر و منظور** است هم‌حس غزلیات
و قطعانی آرا و داهی مانده که طرف بوجه استادان سخن است وحشی در ۹۹۱ وفات
کرد این حدیث نمونه طبع سلیم اوست

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید
 داستان غم پنهانی من گوش کنید
 قصه بی سر و سامانی من گوش کنید
 گمگویی من و حیرانی من گوش کنید
 شوح این قصه خانسور نگفتن تا کی

سوختم سوختم این راز نهفتن تا کی (البخ)

این شاعر بتقلید ابواسحق اطعمه کسه دیوانی در انواع
 خودا کہا دارد ، دیوانی راجع یالبسه و آرایش بالحن مزاج
 تنظیم کرده است . وفاتش در سنه ۹۹۳ اتفاق افتاد.

محمود قاری
 یزدی

مجتهم یکی از شعرا هجرت قریحه و بلند طبع عهدشاه طهماسب
 است در ابتدا قصایدی در مدح آن پادشاه ساخت . ولی
 شاه طهماسب در آحر از روی اعتقاد دینی مجتثم را از

مجتثم
 گلشانی

سرودن آنگونه اشعار منع کرده وی را بساختن مرثیه و اداس و در این خصوص
 آتشاعر بامی شاهکاری از خود بیادگار گذاشته که معروف به هفتتبعه است . و سا
 از شعرا او را استعمال کردند ولی بدان خوبی از عهده بر میآیدند رحمت او در
 سنه ۹۹۶ واقع گسب . این چند بیت از بند ششم است .

یکباره بر حریده رحمت قلم رسد
 دارد شرم کسر گنه خلق دم رسد
 چون اهل بیت دست بر اهل ستمند
 در حشر صفایان صفا محشر بهم رسد
 شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل

برسم حرای قائل او چون رقم رسد
 رسم کرین گناه شعیبان روز حشر
 دست عتاب حق بند آید ر آستن
 جمعی که زد بهم صفشان شور کربلا
 پس برسان کنند سریرا که حشر نیل

جمال الدین محمد عرفی در شیراز بدبیا آمده ولی اکثر عمر
 را در هند گذراند و هم در آنجا در سنه ۹۹۹ در سن ۳۶
 سالگی بدرود حیات گفته است . عرفی در هند و ترکیه

عرفی
 شیرازی

بنا بر مشهور است و از جمله شعرائی است که با ادبیات ترکی خدمت کرده و در این

خصوص نام بزرگی ارجود نهاده است. عرفی دارای دو منظومه و یک دیوان است
رسالة نغیسه اورد تصوف به تفراسات و قصیده غرائی در مدح حضرت امیر علیه السلام
دارد که مطلعش این است :

جهان بگشتم و دردا که هیچ شهر و دیار

ندیده‌ام که فروشد بخت در بازار

فیهی در هندوستان دنیا آمده و هم در آن مملکت نشو
نما کرده و در سنة ۱۰۰۴ هجری مدور حیات گفته است

فیهی

شهرتش در هند و ترکیه پیش از ایران است فیهی در دربار اکبر شاه هند مقرب
بوده و در علوم مختلفه اطلاعاتی داشته است مردی بوده مهمان بوار و کریم، کتاب
را نهایت دوست داشت و گویند در کتابخانه اش بیش از چهار هزار جلد کتاب خطی
بوده است . قصاید و غزلیات و منظومه هائی بطرز حمسه نظامی اراو باقی است که
بعضی تا تمام مانده

سنجالی فریب چهل سال از عمر خود را در بچم اشرف
گدازانده و دارای چند هزار بیت عربی و رباعی است (متوفی
در ۱۰۱۰ هجری) .

سنجالی
استرآبادی

زلالی مداح میرداماد بوده و دارای هفت منظومه (مثنوی)
است از عمیل محمود وایار ، میخانه و غیره (متوفی در
سنة ۱۰۲۴) .

زلالی
حواساری

نظم و نثر این شاعر در هند نهایت معروف است و سراینده
ساقی نامه مشهوری است (در سنة ۱۰۲۴ در کن کشف
شد) .

ظهوری
ترظیری

این شاعر در ایام جوانی بهری به هند کرده و طرف توحه
چپانگیر سده و ملك الشعراء آن پادشاه گردید طالب
به معلومات خود مبحر کرده و گویند قبل از اینکه سن

طالب
آهلی

بسیب رسد در هفت غلم متبحر بوده است در آخر از چپانگیر رحص گرفته برای

خاطر خواہر پیر خود بایران بسر گشت . اشعار طالب دارای یک طرز مخصوصی است . رحلت او در سنہ ۱۰۳۶ واقع گشت .

وی در ہمدان متولد شد و مدتی در کاشان گذرانده سپس بہند رفت و امیر الشعراء شاہ چہان گشت . کلیم بادوستان خود یکدل و یکجہت بودہ و با سایر شعراء حسادت و رقابت نمیورزیدہ است . اشعارش دارای مضامین بکراست ، رحلتش در سنہ ۱۰۶۱ اتفاق افتاد . این ابیات نمونہ طبع سرشار اوست :

ابوطالب
کلیم

طبعی بہم رسان کہ بساری بہ عالمی
با ہمتی کہ از سر عالم توان گذشت
در کیش ما تجرد عفا تمام نیست
در فکر نام ماند اگر از شاہ گذشت
بی دیدہ راہ اگر نتوان رفت پس چرا
چشم از چہان چو بستنی از او میتوان گذشت
بد نامی حیات دو دوری نمود پیش
آہم کلیم با تو بگویم چساں گذشت
یک روز صرف بستن دل شد باین و آن
روز دیگر بکنن دل دین و آن گذشت

وحید قزوینی مدتی مورخ دربار شاہ عباس نامی بودہ و بعد بہ مقام وزارت رسید (۱۱۰۱ هـ) و در آخر گوشہ گیری اختیار کرد . و در سنہ ۱۱۲۰ چہان فانی را بدرود گفت .

وحید
قزوینی

اکثر اہل ذوق بر آنند کہ اشعار او را چندان لطف و ملاحظتی نیست .

وی دزتر کبہ شہرتی بسز ادا دارد و گہنار و مضمون اشعارش در ادبیات آرمغان تأثیر بر رگی داشته ولی در ایران چندان معروف نیست (رحلتش در سنہ ۱۱۰۷) .

شوکت
بخارائی

صائب
میرزا محمد علی صائب در قریه عباس آباد اصفهان از خانواده
تبریزی الاصل بدینا آمده از اینرو بعضی او را صائب
اصهبانی و جمعاً تبریزی نوشته اند گروهی از محققین بر آنند که صائب پررگترین
شاعر عصر خود بوده است و مانند سایر شعراء آندوره بهذهلی و سایر نقاط هندوستان
در عنوان شهاب مسافرت کرده و طرف توجه پررگان آسیدیار گشته است . در
مراجعت باصفهان ملکش الشعراء شاه عباس ثانی گشت و در سنه ۱۰۸۱ در زمان سلیمان
صعوی بدور حیات گشت . این ابیان از اوست :

خوش آن گروه که مست بیان یکدگرند
ر خوش فکر می ازعوان یکدگرند
نمی رند سنگ شکست گوهر هم
بسی رواج متاع دکان یکدگرند
رشد بر سر هم گل در مصرع رنگین
ر فکر تازه گل بوستان یکدگرند

ایضا از اوست

ده در ، شود گشاده اگر بسته شد دری

انگشت ترجمان رسان است لال را
سید احمد هاتف اصفهانی بموجب گفته لطفعلی بیگ در
آنشکده در السنه فارسی و عربی بد طولانی داشته و حتی در
بازه او قدری اغراق گفته چنانکه در عربی ویرا مانند
اعشاء و جویز داد و در فارسی او را نامی انوری و ظهیر سه دارد هاتف در سنه ۱۱۹۸
رحلت کرده و شهرت او بیشتر بواسطه ترحیم بند معروفی است که اصفاً در بیان
مطالب عرفانی با بهترین و جوی داد سخن داده است این چند بیت که از بند دوم آن
ترجم است بهترین دلیل ذوق سلیم و طبع سرشار اوست

هاتف
اصهبانی

در کلیسا به دلر ترسا
یکه دارد تار کیسویت
گفتم ای دل بدام تو در بند
هر سر موی من خدا پیوند

<p>ننگ تلیث پر یکی تا چند که آب و این روح قدس نهند و رشکر خنده ریخت از لب قند تهمت کافری به ما میسند پرتو از روی قاپساک فکند پرنیان خوایی و حریر و پر بند شد ز ناقوس این ترانه بلند وحده لا اله الا هو</p>	<p>ره یوحنت نیافتن تا کی نام حق یگانه چون شاید لب شیرین گشود و با من گمت که گرا سر و وحدت آگاهی در سه آئینه شاهد ادایی سه نگرود بریشم از او را ما درین گفتگو که اریکسو که یکی هست هیچ بست حراو</p>
---	---

بعضی اربابشندان و حکماء آن عصر مانند میر داماد، شغائی،

فندرسکی، شیخ بهائی و غیره در شعر و شاعری هم مقامی

داشته اند و چون حسن حکمت آنان بر شعر رجحان داشته

بخت عنوان حکما و علماء بآنان اشاره خواهد شد. همچنین شیخ علی حرین و

لطعلی نیک آرد که هر کدام دارای تدکیرهای هستند در ساختن شعر مهارت داشته اند

(رجوع شود به تدکیر نویسان در همین فصل).

سایر
شعرا

علماء شیعه، متکلمین و حکما

مقنن اردبیلی: احمد بن محمد از علماء برجگ شیعه است و وفاتش در سنه

۹۹۳ رخ داده

محقق قزوینی: نوزالدین علی بن عبدالعلی در سنه ۹۴۰ وفات کرده

شیخ بهائی: شیخ بهاءالدین محمد بن حسین عاملی در سنه ۹۵۳ در بعلبک

شام بدریا آمده پدرش شیخ حسین شاگرد شیخ زین الدین شهید ثانی بوده پس

از شهادت او بایران آمد و به تحصیل علم و کمال پرداخته در اندک مدتی

در رشته های مختلف علوم و فنون مهارت تام پیدا کرد و شیخ الاسلام اصعقان گشت

شیخ بهائی بیست و نه روز زیارت نموده و به کسوت درویشان بمبازری از بلاد را گشت.

در سنه ۱۰۳۱ داعی حق رالیك احیاءت گفتم . مهمترین تألیفاتش از این قرار است
جامع عباسی (درقه) تشریح الاولیاء ، خلاصه الحساب و کشکول ، شیخ مشرف
عرفان داشته ، نان و حلوا و شیر و شکر از منظومه های زیبای اوست و همچنین
غرلهائی از او بیاد گارمانده است

حکیم شرف الدین حسن در طبابت مرتبه عالی داشته و طبیب

شفائی

دربار شاه عباس بزرگ بوده است . همچنین دارای طبع

شعر بوده و منظومه نمکدان و حقیقت اراوست (منوخی در سنه ۱۰۳۷)

میر محمد باقر استرآبادی متخلص به اشراق و معروف به

میر داماد

میر داماد هندی در مشهد تحصیل کرده و اکثر عمر را در

اصفهان گذرانده و طری بوجه شاه عباس بزرگ گردیده و در سنه ۱۰۴۱ بنزد
حیات گفتم .

میر ابوالقاسم فندرسکی یکی از حکمای صوفی مشرف است

میر ابوالقاسم فندرسکی

که طری توجه شاه عباس بزرگ واقع گشت . مدتی را

در هند گذرانید و در حدود سنه ۱۰۵۰ در اصفهان رحلت کرد

فندرسکی طبع شعر داشته و این ابیات را تعلیل نامر حسرو گفته

چرخ با این احتران معر و حوش و ریاسنی

صورتی در زیسر داند هر چه در بالاسنی

صورت زیرین اگر ما بردان معرفت

بر دور بالا همین ما اصل خود یکتاسنی

حکیم عالی مرسل و فیلسوف بلند مرتب صدرالدین

علا صدرالدین شیرازی

محمد بن ابراهیم شیرازی پس از مرگ پدرش شیراز اصفهان

آمد و مدتی بر شیخ بهائی و میر داماد به تحصیل پرداخت

و خود بصحبه رمان و افتخار حکماء دوران گشت . این حکیم دانشمند مدتی از عمر

را در قریه ای نزدیک قم بسر برده و به تفکرات عمیق پرداخته است . بیت الله الحرام را

بکرات زیارت کرد و در سفر هفتم هنگام مراجعت روح پر فنوحش در سنه ۱۰۵۰

به گلشن قدس خرامید . ملا صدراالدین افتخار عصر صفویه است و با آنکه از علماء صوری دوی خوش تدید با بهترین وجهی و با عباداتی همچون آب روان بردگترین و مهمترین مسائل حکمت را بزبان تازی بیان فرموده است . مهمترین تألیفات او بزبان عربی از اینقرار است :

اسفار اربعه ، شواهد الربوبیه ، شرح اصول کافی ، کتاب الهدایه ، شرح ... حکمة الاشراق ، کتاب الواردات الثقلیہ . کسر الاصنام الجاهلیه و غیره .

محمد بن مرتضی معروف به محسن و متخلص به فیض شاگرد و داماد ملا صدرا ی شیرازی بوده و از دانشمندان عصر خویش است که در فقه و حکمت زحمتهای کشیده و گویند دوست کتاب و رساله تألیف نموده است (رحلب او در سنه ۱۰۹۱ واقع گشت) .

ملا محسن
فیض کاشانی

عبدالرزاق شاگرد ملا صدرا بوده و فیاض تحصیل میکرده است . مهمترین تألیفات او که در کمال احتضار ولی نهایت مفید و جامع است یکی موهب مراد (در فلسفه) و دیگر

عبدالرزاق
لاهیجی

سرمایه ایمان است

ابن داهشمد احادیث شیعۀ امامیه را جمع آوری کرده و منتشر نموده است و در سنه ۱۰۷۰ بر حسب ایردن پیوست

ملا محمد تقی
مجلسی

فرزند ملا محمد مهدی سابق الد کراس و اراغما بر درگ عهد خویش بود و تألیفات بسیاری دارد که از آن جمله است . بحار الانوار که حقیقتاً در تهیه آن نهایت رحمت کشیده است .

ملا محمد باقر
مجلسی

مهمترین تألیفات او بهاری از اینقرار است :

مشکوٰۃ الانوار ، عین الحیات ، حلیة المتقین ، حیات القلوب ، نوحه ...
الرائرین - جلا العیون و غیره و مات او در سنه ۱۱۱۱ اتمام افتاد

مورخین و تذکره نویسندگان

- خواند میر نواد میر نواد میر خواند مؤلف روضة الصعاست. میر علی شیر
 نوائی اورا مقرب داشت و مهمترین تألیف او در تاریخ موسوم
 است به حسیب السیر که در سنه ۹۲۹ برشته تحریر درآمده و دارای شرح معصلی
 است از وقایع ایام شاه اسمعیل صفوی که معاصر با مورخ مذکور بوده و فاش در
 سنه ۹۴۱ رخ داد
- حسن روملو مؤلف احسن التواریخ است و در سنه ۸۸۵ هـ آن
 کتاب را ناتمام رسانده .
- اسکندر منشی شاه عباس بزرگ و تاریخ حیات صفویه را تا
 شاه صفی جانشین شاه عباس بنام عالم آرای عباسی برشته
 تحریر درآورده است . تاریخ تألیف کتاب مذکور سنه ۱۰۲۵ هـ
- سام میرزا سام میرزا پسر شاه اسمعیل بزرگ است . تذکره ای در شرح
 حال شعراء قرن نهم و دهم برشته تحریر در آورده که
 موسوم به «تحفة السامی» است
- سید نورالله سید نورالله شوشتری مؤلف کتاب مشهور مجالس المؤمنین است . در
 شرح حال دانشمندان شیعه اعم از اثنی عشریه و غیره معاری
 ساده و فصیح و در ابتداء قرن یازدهم در هند حاتمه یافته است.
 صاحب تذکره است موسوم به هفت اقلیم که در زمان
 سلطنت شاه طهماسب برشته تحریر درآورده است
- امین احمد رازی امین احمد رازی مؤلف کتاب مشهور مجالس المؤمنین است . در
 شرح حال دانشمندان شیعه اعم از اثنی عشریه و غیره معاری
 ساده و فصیح و در ابتداء قرن یازدهم در هند حاتمه یافته است.
 صاحب تذکره است موسوم به هفت اقلیم که در زمان
 سلطنت شاه طهماسب برشته تحریر درآورده است
- شیخ علی حرین شیخ علی حرین اردانشمندان عصر حویش است که در فارسی
 نویسی شیوه ساده و شیرینی داشته . نسب او بشیخ زاهد
 گیلانی میرسد و در سنه ۱۱۰۳ در اصفهان متولد گردیده .
 هنگام فتنه افغان و قیام نادر بمسافرت پرداخته و پریشانی اهالی ایران در آن ایام
 او را متأثر ساخته چنانکه در «تذکره الاحوال» شمه ای از آن اوضاع را شرح داده

است. در آخر درهند رخت اقامت گسترده و هم در آنجا وفات کرد. حریف دارای چند دیوان شعر است و مهمترین آثار او یکی تذکره الاحوال است که بآن اشاره شد و دارای نکات ادبی است و دیگر تذکره المعاصرین است.

در سنه ۱۱۲۲ هجری در اصفهان متولد شده و مدتی از عمر

لطیفعلی
بک آذر

را در قم گذرانده هنگام فتنه افغان آنشهر را ترک گفت.

پدرش در ابتدای سلطنت نادر حکمران لار و بنادر جنوب

بود و پس از مرگ پدر و قتل نادر لطیفعلی بک مدتی در خدمت عادلشاه و دیگران

در آمد و در آخر عمر ترک مشاغل دولتی را نمود. این دانشمند گذشته از اینکه

در شاعری مقامی داشته و نزد میرسیدعلی هشتاق (صوفی مشهور) کسب فیض نموده

درای تذکره معروفی است موسوم به آتشکده (راجع شرح حال شعراء از زمان

قدیم تا عصر خویش).

میرزا مهدی پسر محمد نصیر استرآبادی و منشی نادرشاه

میرزا مهدی خان

افشار است. در سفرهای این پادشاه همراه او بوده و تاریخ

حیات او را سام جهانگیری نامی برشته تحریر در آورده است. اما تألیف دیگری

او موسوم به دوره نادره گرچه از حیث مضمون رساله تاریخی است ولی مقصود

مؤلف عبارت پردازی و اظهار معلومات ادبی خود بوده است.

تاریخهایی که در ایران فارسی نادر پادشاهان مغول هندوستان

توضیح

نگاشته شده متعدد است و مهمترین آنها از این قرار است.

تاریخ العی تألیف احمد بن نصرالله نادر اکبر شاه. اکبرنامه تألیف شیخ ابوالفضل

در تاریخ حیات اکبر شاه مستحب النوار بیح تألیف عبدالقادر بدایونی تاریخ فرشته

تألیف محمد قاسم هندو شاه استرآبادی است که وقایع سنه ۱۰۹۰ را برشته تحریر در آورده.

اما مهمترین کتب لعب که در ایران یا هندوستان نگارش یافته بقره از ذیل است:

معجم المرص التألیف نرهاش (محمد حسن بن حلف تهریری) سام قطب شاه پادشاه

هند. فرهنگ جهانگیری تألیف جمال الدین حسین بنام جهانگیر شاه تیموری

نادر شاه هند فرهنگ رشیدی تألیف عبدالرشید که در هند میریسته (۱۰۶۴).

فصل ششم

صنایع دوره صفویه

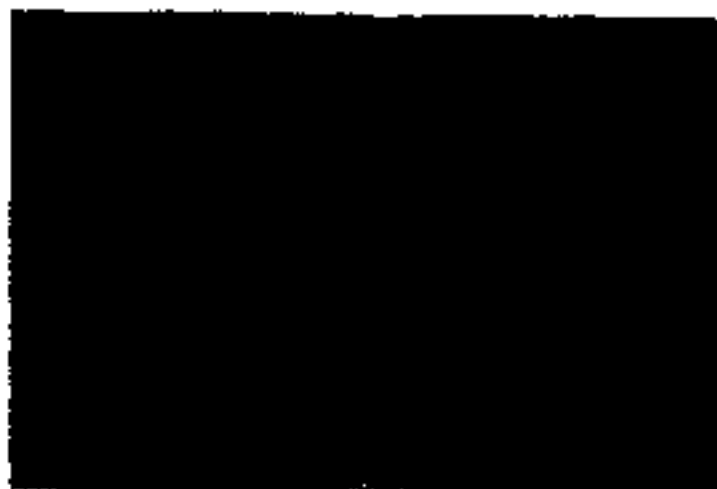
عصر صفویه خاصه زمان شاه عباس بزرگ دوره تجدید صنایع

مختلفه است. در اصفهان قصرها و مساجد زیبایی بنا گردید

پیشه‌های صنعتی از قبیل نساجی، قالی بافی، آبگینه

سازی، قلمزنی، کاشی کاری و غیره با کمال سرعت ترقی نمود. و محصولات صنعتی

معماری
و تزئینی



د آسان حضرت معصومه (ع) قم»

ایران برابری با محصولات سایر ممالک کرده بلکه در بسیاری از مواقع بهتر از

آنها بوده است. همچنین مکتب جدیدی در نقاشی و مینیاتور کاری بوجود آمد که

شاهکارهای آن باب جدیدی در آن زمان نمود. خلاصه آنکه ذوق و سلیقه ایرانی

مجدداً سبای خود نمائی گذاشته به فقط صنایع گذشته‌گان را تکمیل نمود بلکه در

رشته‌های مختلفه صنعت ارتکار و انداع کرد

سیاحتی که در زمان صفویه اصفهان را دیده‌اند از آبادی آن شهر و کثرت اینیه زیبای آن تعجب کرده و گفته‌اند شکوه قصرها و مساجدی که در اطراف مبدانشاه است در هیچیک از شهرهای عالم نظیر ندارد. در شمال این میدان وسیع درب تقاره خانه است که از آن داخل در بازار خیاطان میشوند، در مشرق درب مسجد شیخ لطف‌الله در مغرب درب معروف عالی‌قاپو است، که سقف آن منتهی و محصور

بوده. و بالاخره در

جنوب آن میدان درب

مسجد شاه است که

شاهکار ایام صفویه

است بزرگترین درب

این مسجد در میدان

ساده بنا میشود و در

مقابل آن محوطه ایست

مدرج و حدودی است

از هر طرف بالای درگاه

عریض آن نیم طاقی

است بیضی که به

طاقهای کوچکی منقسم

شده و پس از عبور از



«آستانه حضرت رضا (ع)»

آن درگاه وارد دهلیز وسیعی میشوند که بالای آن گنبدی واقع شده و در دالان آن دهلیز را بصحن مسجد مربوط میسازد. محل عبادت که از مقصوده بیش از سایر مساجد محراب است عبارت از طالار وسیع مربعی است که هر طرف آن ۲۱ منروئیم است و درگاهی که بزرگتر از درب میدان است در مقابل آن واقع شده و اوجهای صنعت آنکه در روی گنبد این طالار گنبد مرتفع دیگری افراشته شده است که

کلیه ارتفاع آن از زمین فریب ۴۵ متر است ریائی صحن ، خلوخان ، ستونها و
 صاره‌های بلند این مسجد هر باطری را در سنگتهی اندازد . برای احتیاط از سایر
 مساجد و ادبیه ریای آن دوزه از قبیل مسجد شاه سلطان حسن ، چهل ستون ،
 قصر آئینه و غیره درمیگذریم فقط بدین اساس میشود که نرئین عمارات و مخصوصاً
 کاشی کاری در زمان صفوی بدرجه کمال رسید اطراف درها ، گسدها ، روی صاره‌ها ،
 دیوارهای طاقچه‌ها برادر کاشیهای مختلف ریاست کثرت تصاویر گلپای زرد سعید
 واره‌هایی ، همچنین گلزارهای بهجت آور و صدها لطائف دیگر دیده هر بیننده را
 حیره می کند .



مسجد شاه خراج در شرازه

گرچه مواد و کپی ظروف کاشی از زمان معول تعبیر کرد
 وای تکمیل آن در زمان صفویه گردید و در عیح عهد کاشیهائی
 که دارای بلانژ کاشیهای زمان صفویه داد ساخته شده است برای این مقصود
 سر از بحر بیانی که قبل از صفویه شروع شده صنعتگران ایرانی به این نتیجه

سائر صنایع

رسیدند که فقط خاک و لعاب برای ترکیب کاشی کافی نیست و بین این دو مواد لازم است افزودنی از «سیلیس» داخل کنند. سردرخشانی کاشیهای ایرانی از همین اندود است و امروز هم اندود ظروف «سیلیسی» که در اروپا می‌سازند معروف به اندود ایرانی است.

در زمان صغویه کاشیهای سیلیسی بکلی جای کاشیهای سابق را بگرفت و انواع ظروف، بطری، بشقاب، بعلبکی، فنجان و غیره بدان مواد ساخته شده است. رنگ این ظروف و تصاویر زمینی که بر روی آنها است دلیل ذوق، سلیقه و مهارت صنعتگران ایرانی است. راجع به صنعت کاشی ساری باید دانست که ایران وطن این فن بود. و در زمان مجامع شیخان صنعتگران ایرانی استعداد خود را در این خصوص ظاهر ساخته‌اند.

در موقع استیلاء اسکندریان فن از ایران مهاجرت کرد و در زمان هلاکونا

طرح جدیدی بوطن خود بازگشت و در دوره چنگیزیان و تیموریان تکمیل گردیده در عهد صغویه به منتهای جمال رسید.

راجع به صنعت آمگینه ساری و استعمال مینا بر روی قندیل اشاره‌ای در فصل مربوط به صنایع ایران قبل از صغویه شده است و تذکر داریم که فن استعمال مینا بر آمگینه از اختراعات ایرانیهاست. در زمان صغویه عده‌ای از صنعتگران «دوبیر» (شهری است در ایالت لیا) در شیراز و اصفهان اقامت نمودند و با بگینه ساری مشغول گشتند، ولی شیشه‌های آنها به واسطه طرافب آثار



«لیلی و معون»

صنعتگران ایرانی مرید بلکه فر استعمال مینامد در ایران فراموش شد. در هر حال محض بر آمد که آنگونه های قرن شانزدهم و هجدهم میلادی که در اروپا طرف توجه بود از روی آنگونه های ایرانی است که ونیری ها تقلید نمودند چه در قالبه هر نوع از آن طرف و بر آن آن مطلقاً ایرانی است و نمیتوان ونیری ها را مخترع آن دانست. ایرانیان در پی بند زدن ظروف ولو اینکه هر قطعه آن بقدر حاجی خرید سبک باشد بوسیله آهنک و زرده تخم مرغ مهارت تام داشتند

در زمان صعویه قالبی هادی بیاب طرف توجه واقع گشت در قالبهای آن عهد رشته های زرین فقط برای بر خسته نمودن بصورت استعمال میشد و باقی از اهریثم بود. قالبهای محملی مانند قرن نهم طرف توجه واقع گشت و در طرف نقش اهریثم مخصوصی بنسب و شابهت هر رازیه باز رازیه های دیگر همان حیوانات را با همان رنگ و همان قند و نمخل معنی ده و دار می کردند نقش اکثر قالبهای آن عهد عبارت از ساحه های درخت گل و بونه و میوه است که در هر طرف مشاهده میشد

سایر نمسه های صنعتی از فولم فلم رسی، جواهر کاری، تذهیب، قلابدوری، جلد سازی، منبت کاری در زمان صعویه برقی شایان و قابل توجهی نموده که شرح آنها خارج از حدود این تألیف است

اما هنر نقاشی و هیبتادوز بحسب معصن جدا گانه است استاد این فن در ابتدای قیام شاه اسمعیل بر رنگی بهر اندهراتی است که تصویر آن پادشاه و سلطان حسین را بهر را در رسم نموده.

شاکل های بی مانند بهر از نمونه ایست از دوق و تمایل او بلطعی که در عالم طبیعت پنهان است، در ترسیم این عالم آن استاد به همط حقایق را آشکار ساخته بلکه در اثر تحریر ذاتی او در ذک «حالت» اشیاء بوسیله رنگ آمیزی آن «حالت» و حتی حالت های اشیاء مختلفه را که در یکجا جمع است محسوس کرده محالست بهر از دارای روح و دمن عرفانی است که مطابق با گفتار شعرا بهر رنگ ایرانی میباشد و بطور کلی بهر از در انواع مختلفه نقاشی استاد بوده است و در حق او توان گفت:

از موی قلم بہ اوستادی
 چنان دادہ صورت حمادی
 ار آثارمہم این استاد یکی مجلس صیافتی است بر روی بام مشرف بر باغ ،
 یگر ہرمی است در طالار مجلس محلل ، مجلس شکار ، درون مسجد ، درون قصر ،
 مجلس لیلی و معنون و غیرہ .

دیگر از استادان نقاشی **جہانگیر** است کہ یکی از آثار مہم از تصویر گوی
 از یددمیدان است . همچنین در سحہای از کلیات سعدی و دیوان خواجہ حافظ تصاویر
 پادشاہ توحہی ترسیم نمودہ استاد دیگر **بخاری** است کہ دارای دو شاہکار است
 یکی معراج حضرت رسول (ص) و دیگر زمینیں یوسف مرد عربی ہر



چند سال پس از این استادان
 امی یعنی در زمان شاہ عباس کبیر
 مانی بدر بار آن پادشاہ آمد مانی
 از استادان در دست است و از حمله
 حالی او یکی آدم و خواست کہ
 مورت آہانگی ایرانی است دیگر
 مجلس تاب بازی جامہاست .
 میتوان گفت مانی تاسیس مکتب
 جدیدی در نقاشی نمود و استادان
 بادل بیروی او را نمودند ، از قبیل
 یمور شجاع الدوٹہ معروف بہ
 باگرد مانی ، علیرضا عباسی ،
 سدالہ شیرازی ، ابراہیم ثانی ،
 محمود ہندی ، میرزا کوچک
 صفہانی و غیرہ از حمله حطان

« معراج جامع » - تصویر مانی

معروف آن عصر یکی میرزا احمد تمیزی (در سح) و دیگر میر عبدالقروبی
 است .

فصل هفتم

سلسله قاجاریه

ملاحظه در زمان سلطنت قاجاریه حوادث ناگواری در این ممالک رخ داد که بالنتیجه منجر به ضعف این کشور و بر باد رفتن قطعات آن و اعمال نفوذ بیگانگان و مترلزل شدن اساس استقلال ایران گردید. ایران مقام بلندی که قرن‌ها در آسیا داشت از دست داد و عرصه کشور داریوش میدان سیاست‌های مختلف گردید. این پیش آمدها غلظت عدیده داشته و از همه مهمتر طمع بعضی از دول اروپائی و دخالت مستقیم آنها در امور خارجی و داخلی ملل مشرق بوده است. ملل اروپائی از قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی (نهم و دهم هجری) بحضاتی که از آنجمله است پیشرفت مطبوعات بواسطه تکمیل آلات و حر و مطبع^۱ اصلاحات مذهبی امانال لوتر^۲ و متحد ادبی و صنعتی و علمی^۳ بیدار گردیده بهت عظیمی نمودند و بالاخره در ۱۷۸۹ میلادی (۱۲۰۳ هجری) هنگام زد و خورد آقامحمدخان قاجار و قیام لطفعلیخان رند اهلان مشهور فراسه پیش آمد و اثرات خاصی در ممالک غرب بخشید.

این وقایع و همچنین پیشرفت صنایع در اروپا بواسطه ماشینهای پردگی که حقیقتاً در حرفه‌های صنعتی نمود وسایل برقی معربان را فراهم آورده از یک طرف دارای تشکیلات معظم اداری و لشکری گردیدند و از طرف دیگر اوضاع مادی آنها

۱ - گوتمسک آلمانی در سنه ۱۴۹۷ میلادی مدیا آمده و در ۱۴۷۸ رحلت کرده است و در تکمیل حرفه طبع مردگترین خدمت را بمطبوعات نموده

۲ - این اصلاحات که لسان فراسه «رפורم» گویند موجب کاستن قدرت روحانیان و بیداری ملل اروپا گردید

۳ - این متحد که در زبان خارجه «روسااس» گویند در اثر فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۲ و متواری شد علماء یونان دروسی از بلاد اروپا رج داد

روبه بهبودی نهاده بر جمعیتشان افزوده گشت کثرت جمعیت و محدود بودن اراضی همچنین احتیاج فروش محصولات صنعتی و بندبند آوردن بازارهای جدید و مواد خام با حسن هماهنگی توأم گردیده معرمان زابو این واداشت که ممالک جدیدی را تحت اقتدار خود در آورد

در همان اوقات که ملل اروپا شروع به طی مراحل ترقی نمودند - بین پادشاهان ایران و سلاطین عثمانی جنگهای سخت امثال می افتاد چه دولت عثمانی که در آن ایام در اوج اقتدار بوده و آسیای غربی و مصر را در قبضه تصرف داشته حتی اروپا را تهدید می نمود و حاضر نمی گشت بدون حوریری تمامی استقلال ایران را بسازد و این هم که استقلال کشور خود را گرامی بر از جان خویش داشته و در اندیشه نگاه از دفاع مدین حوس دست بر نمی داشتند ولی این جنگها باعث دولت اروپا تمام شد چنانکه از قرن هیجدهم میلادی دولت عثمانی رو به ضعف نهاد و تجاوز روس در حدود ایران آغاز شد

ترقی دولت روس از زمان پتر کبیر است که اصلاحات عظیمی در روسیه نموده و در همان احوال دولت متقدم و مصلح صفوی مراحل ضعف و انقراض می بینم و چنانکه سابقاً ذکر شد کشور ما عرصه تاج و تاز بیگانگان گردید گر خستای و دلاز بحر حریر بندبند روسها افتاد هوب نظر در ۱۷۲۵ میلادی (۱۱۳۸ هجری) و قیام بود موجب استعلاص ایالات ایران شده بعریضاً نتجاء سال ایران از جمله روسها محفوظ ماند در اینمدت زمانه داران ایران میتوانستند خدمات مهمی باین مملکت نمایند و وسایل دفاع را در مهمل تجاوزات دولت اروپائی فراهم آورند ولی یادمانه می نادر سوابب بهایب معدودی بود و فقط در آنده سال اسماً و رسماً سلطنت کرد و چند سال قبل از حلوس مسعود زانند احزاب از حاکم ایران بود

از اینکه روسها از بیسرف نادر اندیشناک بودند جای شک نیست و کمک آنها نالر گیها بهترین گواه این معنی است ، ولی حور آفتاب اقبال دادر اقول کرد دوره هرح و مرع و جنگهای جانگی و راز سید و دشنة وحدت گسیخته شد و بر عکس بر قدرت دولت روسیه روز بروز افزوده می گشت و اجر ای نقشه پتر را در نظر داشتند.

در آن موقع در ایران پادشاهی لازم بود مصالح ، بصیر و واقف به سیاست عصر ، متأسفانه چنین پادشاهی در میان قاجاریه که سالها دعوی سلطنت داشتند و آنهمه اسباب رحمت زندگی را فراهم آوردند پیدا شد .

آقامحمد خان موفق گردید که ممالک ایران را تحت اقتدار خود در آورد ولی پایداری دولت خود را بر روی ریختن خرن نهد و هیچگونه اصلاحی چه کشوری و چه لشکری ننمود . این است که بارشادتی که سپاهیان ایرانی در زمان فتحعلیشاه در مقابل روسها نمودند بواسطه بی نظمی امور ، حیانت و نفاق امرا و درباریان قطعات مهمی از این مملکت به بیگانگان واگذار شد . در صورتیکه اوضاع سیاست اروپا بواسطه اقدامات ناپلئون به پارت تیره بود و انگلیسها بواسطه اقدامات کمپانی تجارتی نمود عظیمی در شبه جزیره حاصل خیز هندوستان حاصل نموده و از این جهت محاور با ایران شده نگران اوضاع بودند

از این تیرگی اوضاع و سیاستهای مختلف دولت قاجار استعاده نکرد . دست است که میرزا بزرگ معروف به قائم مقام انتظامات قابل توحیح داد و پسرش میرزا ابوالقاسم نقشه پدر را تعقیب کرد ولی این اقدامات شایان در مقابل تحریکات بی نظمی که در دربار قاجار حکم مرما بود ایرانی را از گرداب حوادث خارجی نجات نداد و برعکس محمد شاه که میبایست از اوضاع زمان فتحعلیشاه عبرت گرفته باشد به فقط اصلاحات اساسی ننمود بلکه میرزا ابوالقاسم را کشت و بدون مراعات اوضاع و احوال لشکر بهرات کشید .

استعداد ناصرالدین شاه و حیانت درباریان افکار عالی بعضی از مصالحین ماسد میرزا تقی خان امیر نظام و غیره را که شروع به اصلاحات مهمی نمودند بی نتیجه گذاشت و مملکت ماعرضه رقابت روس و انگلیس گشت و امتیارات بی دریگی که به بیگانگان داده می شد و قرضهایی که بجهت از دور خارجه می نمودند بنیان استقلال مملکت را منزلزل ساخت و بالاخره ملت ایران که قریباً استعمال خود را حفظ کرده از آن اوضاع دلنگس و حسته جانم شده در خواست اصلاحات اساسی

کرد و تقاضای آنها منجر به انقلاب ایران گردید که قسمت دیگر از تاریخ قاجاریه است و شرح مختصر آن در فصل آتی خواهد آمد .

آقا محمد خان قاجار

بعضی از مورخین نسب قاجاریه را به قاجار نویان پسر سرتاق نویان رسانند که بالشکر هلاکو بایران آمد و صاحب عشیرت و فرزندان بسیار شد و بواسطه نمود و قدرتی که در زمان غاران خان این خانواده بهمرسانید جمعیت کثیری از ترکان خود را بدان عاقله منسوب داشته معروف بقاجاریه گشتند خواه این روایت صحیح باشد یا مقیم جای شك نیست که طایفه قاجار ترك و از حارجه بایران آمده در زمان معول در حاك ایران مینویسند پس از ضعف دولت ایلخانیاں این طایفه از ایبران رحمت بر بسته حدود شام را نشیمن قرار دادند تا اینکه امیر تیمور مجدداً آنها را بدین ملك كوچ داد و بسیاری از آنها را آذربایجان، گنجه و ایروان اقامت گردیدند تر کمنان آق قویونلو که قبل از طلوع کوک اقبال شاه اسمعیل صفوی در ایران اقتداری بهمرسانیدند قزاقان بزرگ با قاجاریه داشته و میتوان آنها را از يك اصل مشترك دانست خلاصه قاجاریه در میان ایرانیان مستهلك گشته و حتی مدعی تشیع را قبول نمودند و یکی از قبایلی که شاه اسمعیل مساعدت نمود همین قبیله است . شاه عباس کبیر که در کاستن نمود امراء قزلباش همت میگماشت قاجاریه را از گنجه و ایروان كوچ داده در مرو و گرخستان و اراضی استرآباد واقع در کنار رود گرگان مقیم ساخت . جمعی از این طایفه که در بالای قلعه مبارک آباد (آ طرف رود گرگان) اقامت نمودند معروف به قاجاریخاری نش شده و آنانکه در طرف دیگر بودند اشاقه باش سلب گشتند و بین آنان مخالفت و عداوت بود و جمعیخان قاجار از امراء اشاقه باش در موقع فتنة افغان بر شاه طلب مناسب

ثانی قرب و منزلتی پیدا نموده بمقام سپهسالاری رسید ولی نادر وسایل قتل او را فراهم آورد و خود رعام امور لشکر در دست گرفت تا نادر حیات قاجاریه نتوانستند کاری از پیش بریند و محمد حسن خان پسر فتحعلیخان متواری بود. چون کوکب مادر افول کرد محمد حسنخان شروع باقدماتی در استراپاد و

مازندران نمود و حتی احمد خان ایستالی و آداد خان افسان را شکست داده آذربایجانرا بگرفت ولی در پسر او آقا محمد خان و حسینقلی خان در دست عادلشاه افشار گرفتار شده و این پادشاه امر داد تا محمد خان را مقطوع السل نمودند محاربات محمد حسن خان با کریم خان رند در وصل چهارم همین باب ذکر شده و گفتیم که محمد حسن خان در جنگها شیخ علیخان مغلوب گردید و پنهان از امرا قاجار سر او را از تن جدا



آقا محمد خان قاجار

کرد رفتار مردانه کریم خان با سر حشم و مهربانی او دایران محمد حسنخان یعنی آقا محمد خان که او را تا خود بشیراز برده کمال مهربانی را با وی نمود و دیگر با حسینقلی خان که حکمرانی دامغان را به او محول کرد بهترین دلیل سعادت پسندیده حکم فرمای کریم و حلیق رند است اما حسینقلی خان یاعی گردید و از کبچان شکست خورده در میان در کمان گریخت و کشته شد

آقا محمدخان مترصد فوت کریم خان بود و همینکه خیر رحلت او بشنید (۱۱۹۳) از شیراز گریخت و با کمال شتاب خود را به اردلان رسانید و خزانتهای که از آنجورود بشیراز میبردند بنصرف در آورد و با بعضی از قبایل قاجار همدمت گردیده دعوی سلطنت نمود. چند نفر از برادرانش که بمخالفت با او برخاسته و حتی یکی از آنها (رضا قلیخان) در باغروش او را اسیر کرد ولی آقا محمدخان بمساعدت بعضی اربابان و برادران دیگرش **جعفر قلیخان** و **مصطفی قلیخان** مستخلص گشت و **رضا قلیخان** بحر اسان گریخت. برادر دیگرش **مرتضی قلیخان** نزد «کاترین» امپراطریس روسیه رفت و از او استمداد کرد، خلاصه تا چهار سال جنگ بین برادران برقرار بود تا آخر آقا محمدخان فائق آمد. شرح محاربات او و خانواده ردید در فصل مربوط با بطایفه گذشت و گرفتن اصغیان بدون جنگ در زمان جعفرخان و دلبریهای لطفعلیخان پس از پدر سبق ذکر یاهت و گفتیم بواسطه مخالفت حاج ابراهیم شیراز بدست آقا محمد خان افتاد و کوشش لطفعلی خان بجائی نرسید قتل عام کرمان، بچشمیدن زبان اهالی بسپاهیان و ناسارت بردن اطعالت از اعمالی است که آقا محمد خان پس از فائق آمدن بر لطفعلیخان در کرمان مرتکب گردید آتش غضب و کینه مؤسس سلسله قاجار با ریختن خون بیگناهان و نزدیکان و حویشاوندان لطفعلیخان و هتک احترام زبان تسکین نیاهت بلکه امرداد تا استخوانهای کریم خان را از قبر بیرون آورده در آستانه قصر حویش در طهران دفن نمودند تا هر روز از روی آنها عبور کرده و توهین وارد آورده باشد.

رفتار آقا محمدخان با برادرانش از روی کمال قسوت قلب بوده چنانکه مدعیان از آنها از بیم بگریختند و مصطفی قلیخان و جعفر قلیخان که طرفدار او بودند و او را از اسارت رضا قلیخان نجات دادند طرف بیمبری او واقع گشته و مصطفی قلیخان را نابینا ساخت و جعفر قلیخان را بعد از کشتن پس بگوشالی رسانیدند استرانهاد پرداخت زبان و اطعالت آنها را ناسارت برد.

قضایندی گرجستان حلت توجه آقا محمدخان را نمود و دفعه را کلیوس والی